



بنای ایران

بسته نجات اقتصاد ایران

(چکیده مبسوط)

به نام او
که دانا و تواناست

امام علی علیه السلام:

«یستدل علی ادبار الدول باریع: تضييع الاصول، والتمسك بالفروع، و تقديم الاراذل، و تأخير الافاضل». چهار چیز باعث شکست دولت‌ها می‌شود: ضایع کردن اصول (مسائل کلیدی و مهم)، سرگرم شدن به فروع (امور درجه دو و کم اهمیت)، به کار گماردن آدم‌های پست و کنار گذاردن انسان‌های فاضل.

غررالحکم و دررالکلم، ص 342 ح 7835

محورهای اصلی بسته نجات اقتصاد ایران

مهار پایدار تورم

کاهش پایدار تورم به میانگین خاورمیانه (6 الی 8 درصد)



فقرزدایی غیرتورمی

تضمین درآمد پایه همگانی به میزان ماهانه معادل 30 دلار برای هر ایرانی با منابع مالی پایدار



رشد و اشتغال

ایجاد سالانه 1.100.000 شغل به صورت خالص، از طریق ایجاد رشد اقتصادی سالانه 6 درصدی



مقابله با فساد

رساندن شاخص ادراک فساد کشور به میانگین شاخص ادراک فساد کشورهای خاورمیانه



ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور

افزایش 100 درصدی نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی طی 4 سال



اقدامات اصلی در یک نگاه

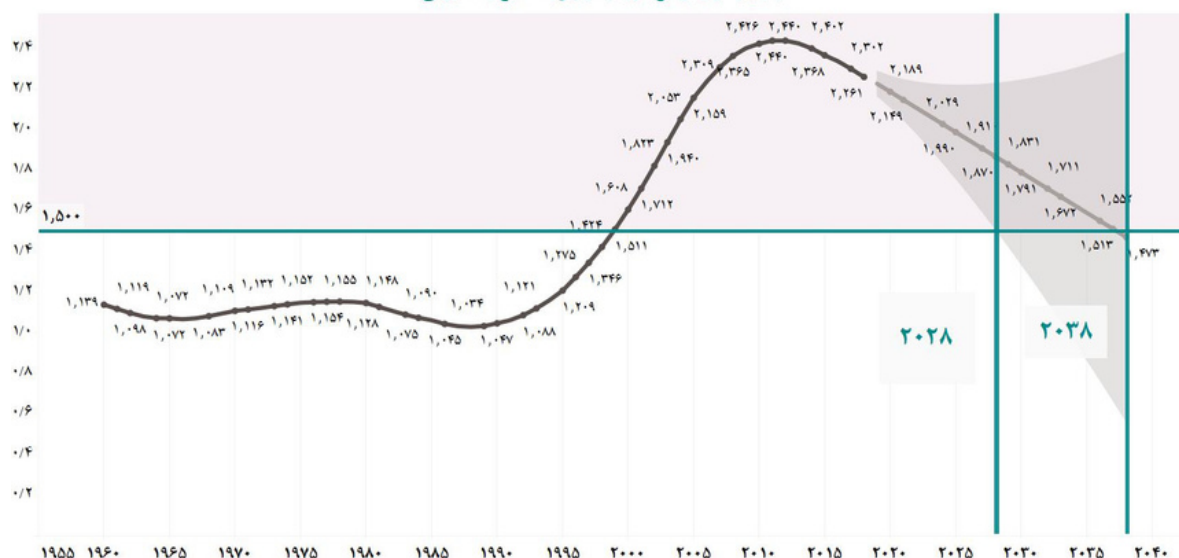




فهرست

- 1 بنای ایران چیست؟
- 5 تعهدات پنجگانه دولت آتی
- 6 مهار پایدار تورم
- 8 مهار پایدار تورم؛ چرا؟
- 9 مهار پایدار تورم؛ چگونه؟
- 12 فقرزدایی غیرتورمی
- 14 فقرزدایی غیرتورمی؛ چرا؟
- 16 فقرزدایی غیرتورمی؛ چگونه؟
- 18 رشد اقتصادی و اشتغال
- 20 رشد اقتصادی و اشتغال؛ چرا؟
- 21 رشد اقتصادی و اشتغال؛ چگونه؟
- 25 مقابله با فساد
- 27 مقابله با فساد؛ چرا؟
- 28 مقابله با فساد چگونه؟
- 30 ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور
- 32 ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور؛ چرا؟
- 34 ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور؛ چگونه؟

نمودار 1: پنجره جمعیتی ایران
نسبت جمعیت در سن کار به جمعیت وابسته



فرصت اندکی داریم...

برای این که شهودی واقعی نسبت به این قضیه داشته باشیم، کافیه توجه کنیم که طی ۱۶ سال گذشته حدود ۱۷ میلیون نفر به جمعیت در سن کار اضافه شده است اما خالص ایجاد شغل در این مدت کمتر از ۳ میلیون شغل بوده است. متأسفانه فرصت پنجره جمعیتی در آستانه بسته شدن است. وضعیت پنجره جمعیتی کشور و سناریوهای مختلف بسته شدن آن در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است. در حالت خوشبینانه حدود یک و نیم دهه و در حالت بدبینانه کمتر از ۵ سال دیگر این فرصت از بین خواهد رفت. بنابراین، دوره ریاست جمهوری آتی تنها زمان باقیمانده برای بهره گیری از این فرصت ارزنده و انداختن کشور در ریل توسعه است.

پنجره جمعیتی در آستانه بسته شدن است. هنگامی که نسبت جمعیت در سن کار به جمعیت وابسته در یک کشور از یک و نیم فراتر رود، پنجره جمعیتی آن کشور باز شده است. باز شدن پنجره جمعیتی فرصتی کم نظیر برای جهش کشور به گروه اقتصادهای پیشرفته ایجاد می کند. با این حال، فرصت پنجره جمعیتی که از اواخر دهه هفتاد به روی کشورمان باز شده، نه تنها متأسفانه مورد استفاده سیاست گذاران و دولت ها قرار نگرفته است؛ بلکه با اصرار بر سیاست ها و اقدامات غلط و اجرانکردن برنامه های منسجم برای توسعه کشور، در عمل، تبدیل به تهدیدی جدی برای امنیت ملی و موجودیت کل کشور شده است.



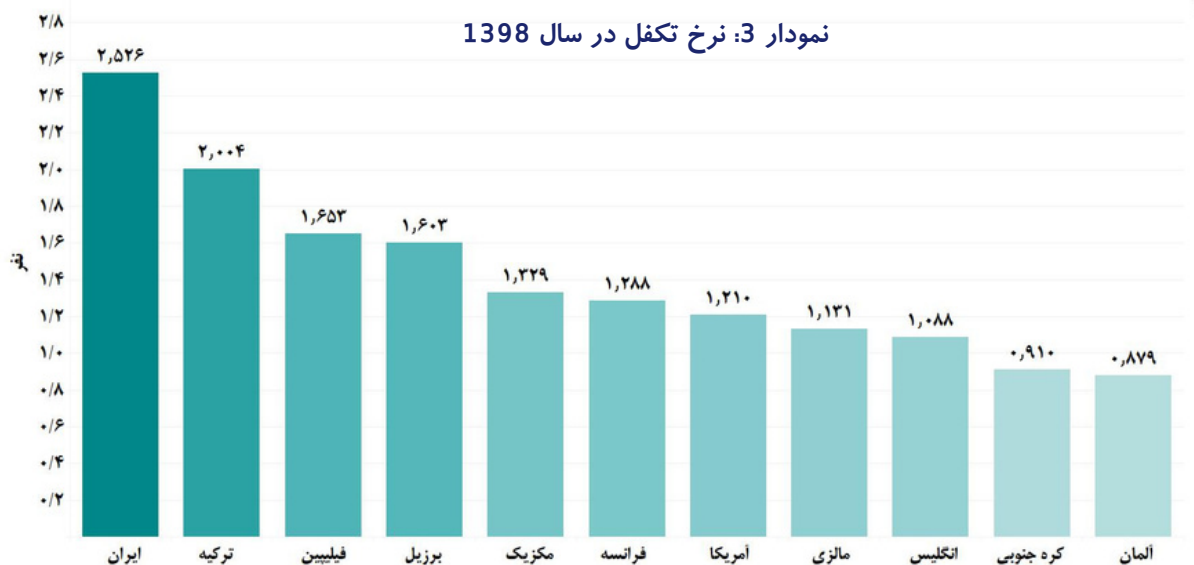
نتیجه این وضعیت، بالابودن بار تکفل ایران حتی در مقایسه با کشورهای است که جمعیت آنها سالهاست وارد میانسالی و پیری شده است. نمودار 3، نرخ تکفل ایران را با برخی کشورهای منتخب مقایسه کرده است. از این نمودار مشخص است که کشور ایران بار تکفل بیش از دو و نیم دارد. به بیان دیگر، در کشور، هر یک نفر شاغل باید معیشت دو و نیم نفر دیگر را نیز تأمین کند؛ این یعنی بار تکفل کشور از کشورهای پیری مانند انگلیس، فرانسه و آمریکا نیز بالاتر است. این واقعیت تلخ در حالی رخ داده که نزدیک به دو دهه از فرصت پنجره جمعیتی می‌گذرد.

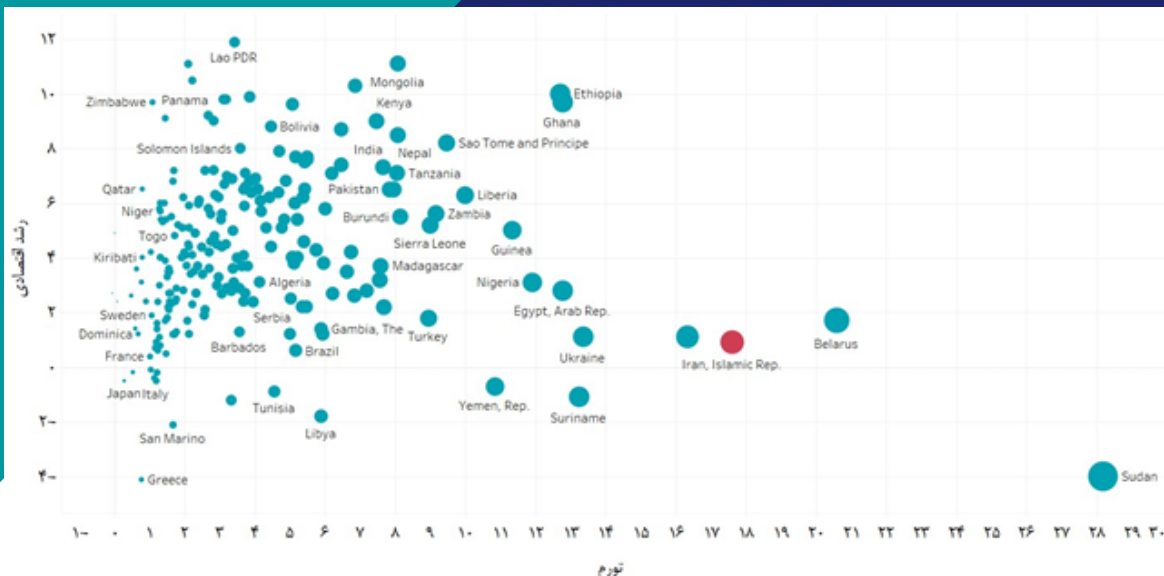
متأسفانه، علی‌رغم باز بودن پنجره جمعیتی و در اختیار داشتن نیروی کار جوان و با انرژی، دولت‌ها زمینه‌های اشتغال آن‌ها را از بین برده‌اند. نمودار 2 نشان می‌دهد دولت‌ها، نه تنها در ایجاد شغل متناسب با پنجره جمعیتی موفق نبوده‌اند؛ بلکه با تخریب محیط کسب‌وکار و از کار انداختن سازوکارهای طبیعی ایجاد شغل، عملکرد اقتصادی غیرقابل قبولی از خود به جای گذاشته‌اند. همان‌گونه که از نمودار 2 روشن است، متأسفانه کشور ایران یکی از پایین‌ترین نرخ‌های مشارکت جوانان در بازار کار را دارد و دردناک‌تر اینکه علی‌رغم پایین بودن نرخ مشارکت جوانان، نرخ بیکاری آنان نیز به شدت بالاست. این نیز شاهد دیگری بر ادعای تبدیل فرصت پنجره جمعیتی به تهدید امنیت ملی است.

نمودار شماره 2: نرخ مشارکت و بیکاری جوانان



نمودار 3: نرخ تکفل در سال 1398





نمودار 4: متوسط تورم و رشد اقتصادی کشورها در بازه 2009 تا 2018

اما نکته دیگر در خصوص مهلت زمان اندکی است که برای کشور جهت استفاده از فرصت‌های اثرگذار بین‌المللی باقی مانده است. پروژه تکمیل و توسعه یک کمربند-یک راه (جاده ابریشم) از سال ۲۰۱۳ به صورت کاملاً جدی، توسط کشور چین شروع شده است و به دلیل تعلل سیاستمداران ایرانی در احیای نقش کلیدی ایران در این پروژه، تاکنون بارها احتمال کنار گذاشته شدن ایران جدی شده است. خوشبختانه به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص کشور از یک سو و عدم تکمیل جاده ابریشم از مسیر چین به پاکستان و سپس از مسیر دریای عمان به عربستان به دلیل اختلافات داخلی پاکستان، هنوز فرصت باقیست. استفاده سریع و فوری از این فرصت شرط لازم برای احیای جایگاه ترانزیتی کشور در منطقه خاورمیانه و حتی دنیا است. تعلل ما نمی‌تواند بیش از این ادامه داشته باشد و باید کشورمان طی 4 سال آتی دیپلماسی هوشمندانه و کارآمدی درباره این پروژه مهم بین‌المللی در پیش گیرد. جاده ابریشم می‌تواند نقش پیشران توسعه ملی و منطقه‌ای کشور، از طریق احیای جایگاه ترانزیتی ایران و توسعه ارتباطات بین‌المللی کشور فراهم کند. فرصت مهم دیگری که باید در اسرع وقت آن را بالفعل کنیم تبدیل برتری ژئوکالچر و نظامی کشور در کشورهای همسایه و به خصوص کشورهای مقاومت، به ژئواکونومی و دستاوردهای اقتصادی است. پایداری برتری مذکور در میانمدت مستلزم این اقدام است. مشاهده حضور فعالانه و موثر کشورهای مانند ترکیه، روسیه و امارات در فرآیند بازسازی کشورهای مقاومت و نظاره‌گر بودن کشور ایران دردناک و غم‌انگیز است. دولت آتی باید این تعادل دردناک را برهم زند.

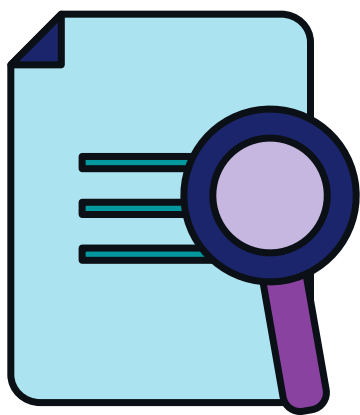
مشکل دیگری که فرصت سعی و خطا کردن در اقتصاد کشور را از ما گرفته، وقوع تورم‌های بالا و رکودهای عمیق در سالیان گذشته است. متأسفانه کشور دهه‌های متمادی است که درگیر تورم‌های مزمن و دورقمی است. علاوه بر این سالیان زیادی درگیر رکودهای عمیق و فرسایشی بوده‌ایم. دهه گذشته یا همان دهه ۹۰ شمسی را می‌توانیم دهه سوخت‌شده اقتصاد کشور نام‌گذاری کنیم؛ چرا که در این دهه، هم شاهد تورم‌های بالا بوده‌ایم و هم رکودهای عمیقی را تجربه کرده‌ایم. نمودار ۴ وضعیت تورم و رشد اقتصادی کشور را با دیگر کشورها طی بازه زمانی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۸ مقایسه می‌کند. این نمودار نشان می‌دهد کشور ما علی‌رغم اینکه به صورت میانگین، تورم سالیانه ۱۸ درصدی را تجربه کرده، میانگین نرخ رشد سالانه این دوره زمانی نیز نزدیک صفر بوده است. وضعیت به شدت بغرنجی داریم. اگر آمار سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ را نیز لحاظ کنیم وضعیت به مراتب بدتر خواهد شد. تورم‌های بالا و رکودهای عمیق سرمایه اجتماعی کشور را به شدت کاهش داده و امنیت کشور را به خطر انداخته است. مولفه اصلی تضمین‌کننده امنیت پایدار در کشور تحکیم رابطه حکومت و ملت است که متأسفانه، متأثر از این عملکرد غیرقابل قبول اقتصادی به شدت آسیب دیده است.



بنابراین، دولت باید «کلی‌گویی» و «شعارزدگی» را کنار بگذارد و برنامه‌ای «قابل‌سنجش» و «امکان‌پذیر» برای اداره اقتصاد کشور ارائه کند. «بنای ایران» با هدف ارائه چنین برنامه‌ای تهیه شده است. عمومی سازی این برنامه و ایجاد مطالبه اجتماعی برای تحقق محورهای کلیدی آن، به رهایی از شرایط فعلی کمک خواهد کرد.

جای خالی «تعهدات شفاف و سنجش‌پذیر» در انتخابات‌ها

خلاصه که هر کاندیدایی که «تعهدات شفاف و سنجش‌پذیر» مطرح نکرده و صرفاً بر نطق‌های آتشینی شامل «کلی‌گویی» و «انشا نویسی» و «مقصر یابی» تمرکز کند، از هر گروه و جریان سیاسی که باشد، قطعاً شایسته اعتماد مردم نخواهد بود.



یکی از نقدهای زیربنایی به کیفیت رقابت‌های انتخاباتی ما این است که بخش عمده انرژی کاندیداها بر «کلی‌گویی» و «انشانویسی» و «مقصریابی» متمرکز است و به ندرت دیده شده کاندیداها «تعهدات سنجش‌پذیر» برای حل مشکلات کشور مطرح کنند. هر قدر هم که دایره کاندیداهای انتخاباتی وسیع‌تر شود و گروه‌های متنوع‌تری بتوانند کاندیدا معرفی کنند، تا وقتی که این نقص بزرگ در انتخابات‌های ما برقرار باشد، بعید است انتخابات‌ها بتوانند نقش پررنگی در بهبود شیوه مدیریت کلان کشور ایفا کنند.

برای مثال در 30 سال اخیر، اکثر کاندیداهای انتخابات‌های ریاست جمهوری، نطق‌های پرشوری درباره «ضرورت کاهش تورم» داشته‌اند؛ اما در چند دهه اخیر، حتی یک بار هم اتفاق نیفتاده که حتی یک کاندیدا یک کاندیدا هم ندیده‌ایم که «تعهد سنجش‌پذیری» در این زمینه ارائه کند و برای مثال تعهدی برای «رساندن تورم ایران به میانگین کشورهای خاورمیانه» مطرح کند. درضمن، بد نیست بدانیم در همین چند دهه‌ای که ما سرگرم خطابه‌های آتشین در زمینه «فوریت کنترل تورم» بوده‌ایم، اکثر کشورهای جهان تورم خود را به حدود صفر رسانده‌اند و هم‌اکنون از هر 3 کشور جهان، 2 کشور تورم سالانه «زیر 3 درصد» دارند!

اما در انتخابات ریاست جمهوری 1400، اهمیت طرح «تعهدات اقتصادی سنجش‌پذیر»، بسیار بالاست؛ چرا که از یک طرف ایران ما، یکی از بحرانی‌ترین شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و دیپلماتیک خود را سپری می‌کند؛ و از سوی دیگر، بحران فعلی در ترکیب با سقوط «امید اجتماعی» در 2 سال اخیر، بسیار پیچیده‌تر شده است.

تعهدات پنجگانه دولت آتی

رواج فساد در لایه‌های میانی و پایینی دستگاه‌های دولتی از یک‌سو و اخذ تصمیم‌ها و سیاست‌های فسادآفرین در سطوح بالای دولت‌ها، از سوی دیگر، باعث وضعیت نامساعد درک عمومی از میزان فساد در کشور شده است. گذشته از غیرقابل قبول بودن وقوع فساد، وضعیت نامساعد ادراک فساد نیز باعث افت بیشتر سرمایه اجتماعی کشور شده است. نیک می‌دانیم که همراهی اجتماعی شرط لازم هر گونه اقدام اصلاحی و همچنین تأمین پایدار امنیت در کشور است. بنابراین، باید مقابله با فساد نیز در اولویت اقدامات دولت آتی باشد. نهایتاً اینکه، دسترسی به اهداف تعیین‌شده در رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال، بدون ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور اگر ناممکن نباشد بسیار سخت و زمان‌بر است. ضمن اینکه، تقویت جایگاه بین‌المللی کشور نیز شرط لازم تأمین پایدار امنیت در کشور است. امری که شرط لازم توسعه و حذف تسلط رویکرد امنیتی به اداره اقتصاد کشور است.

دولت آینده باید بر دستیابی به اهداف اقتصادی محدود اما مهم تمرکز کند. اول از همه، با توجه به دهه سوخت‌شده 1390-1399 و افت شدید سرمایه اجتماعی حاکمیت، مهار پایدار تورم و ایجاد رشد و اشتغال، باید در اولویت اصلی باشد. فرصت اندک باقیمانده برای پنجره جمعیتی اهمیت این محورها را مضاعف می‌کند. تورم‌های بالای سال‌های اخیر در کنار افت شدید (به خصوص در شرایط کرونایی) فشار زیادی به معیشت خانوارهای پایین‌درآمدی وارد کرده و در حال گسترش فقر خشن در کشور است. بر این اساس، باید فقرزدایی غیرتورمی نیز در اولویت سیاست‌گذار قرار گیرد. محرومیت‌زدایی، اگر به شیوه اصولی و مبتنی بر منابع پایدار ایجاد نشود، کشور را در مسیر ابرتورم قرار خواهد داد که ضرر اصلی آن در وهله اول به خود محرومان و فقرا اصابت می‌کند؛ چرا که فاقد دارایی کافی برای محافظت از خود در برابر تورم هستند.

بنای ایران بسته نجات اقتصاد ایران

اهداف پنج‌گانه سیاستی در بنای ایران

1

مهار پایدار
تورم

4

فقرزدایی
غیرتورمی

2

ایجاد رشد
واشتغال

5

ارتقای جایگاه
بین‌المللی اقتصاد
کشور

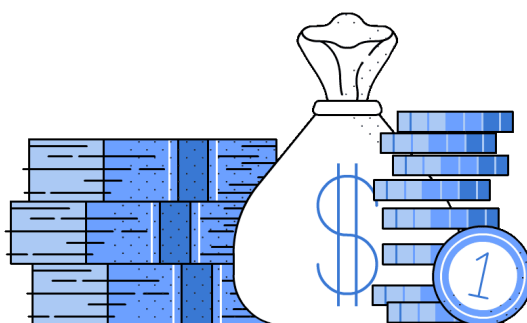
3

مقابله با فساد

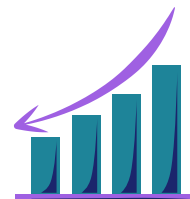


- عادلانه سازی بارانۀ حامل های انرژی
- اصلاح نظام مالیاتی
- اصلاح نظام بانکی

- خارج کردن ارزهای نفتی از بودجه دولت
- کاهش هزینه های دولت
- فروش شرکت های بزرگ دولتی
- فروش زمین ها و ساختمان های دولتی
- اصلاحات مالیاتی غیر ساختاری
- فروش اوراق

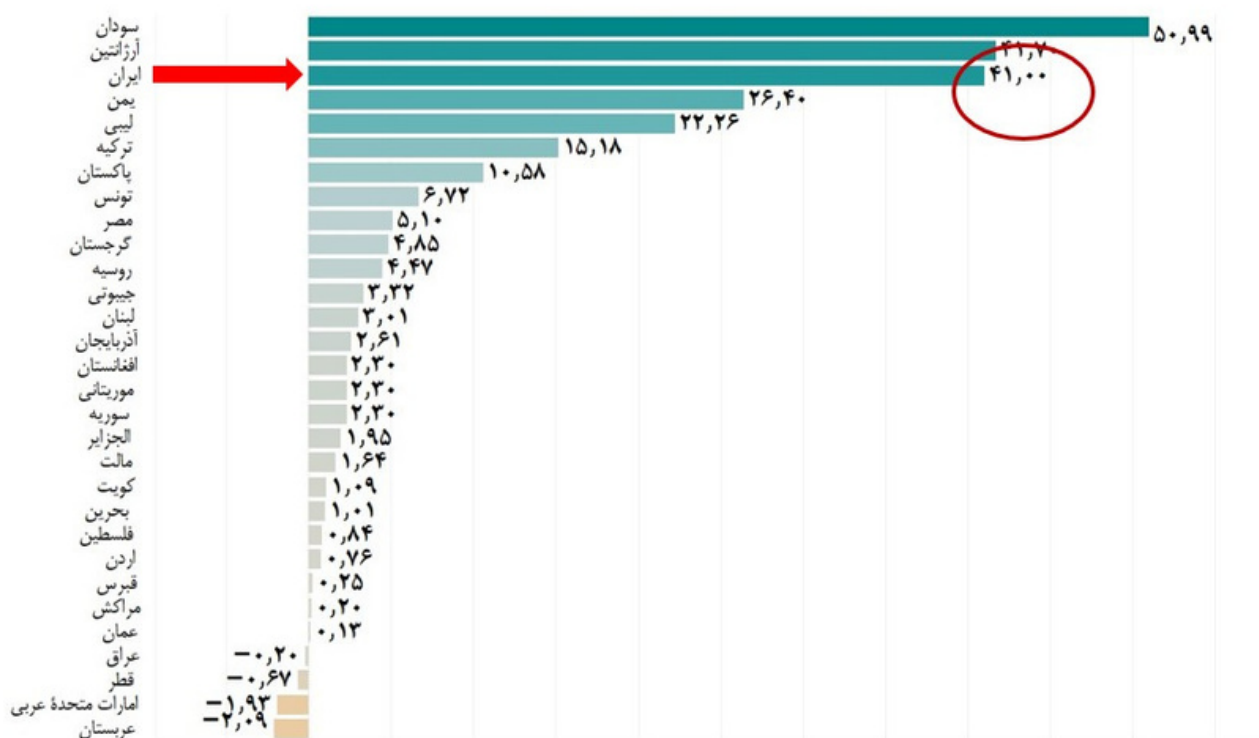


کاهش پایدار تورم به میانگین خاورمیانه (6 الی 8 درصد)



ما شعار «تورم تک‌رقمی» را زمانی طرح کردیم که کشورهای محدودی تورم تک‌رقمی داشتند. اما امروز از هر 3 کشور دنیا، 2 کشور «فناوری تورم زیر 3 درصد» دارند!

در بین کشورهای منطقه ما، 14 کشور تورم زیر 3 درصد دارند: عراق، اردن، غزه (فلسطین اشغالی)، افغانستان، آذربایجان، ارمنستان، قطر، کویت، امارات، عربستان، عمان، بحرین، مراکش، الجزایر



نمودار 5: تورم در کشورهای خاورمیانه در سال 2019

چرا مهار پایدار تورم برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

تورم بزرگترین مشکل اقتصادی و مهمترین مشکلی است که علم اقتصاد قادر به حل آن بوده است. در حال حاضر 122 کشور دنیا تورم خود را به حدود صفر (زیر 3 درصد در سال) رسانده‌اند. یعنی از هر 3 کشور دنیا، 2 کشور «فناوری تورم زیر 3 درصد» دارند. در شرایطی ما همچنان بر شعار «تورم تک‌رقمی» پافشاری می‌کنیم که اگر همین امروز تورم ما تک‌رقمی شود و به سالانه 9 درصد برسد، ما 18مین تورم بالا در دنیا خواهیم بود! طی 52 سال اخیر، در اکثر سال‌ها تورم ایران بالاتر از میانگین خاورمیانه بوده است. نمودار 5 گواهی بر این مدعاست.

علیرغم اینکه دهه‌هاست مردم و به خصوص دهک‌های فقیر و کم درآمد با رنج ناشی از تورم‌های بالا و دورقمی زندگی می‌کنند؛ دولت‌ها همواره فارغ از رویکرد سیاسی‌شان اقدامات مشابهی برای مقابله با تورم انجام داده‌اند که نه تنها موفق نبوده بلکه به تولید و محیط کسب و کار هم آسیب زده و منجر به گسترش فساد شده است. دولت‌ها برای مهار تورم به سراغ معلول رفته‌اند و سعی کرده‌اند با اقدامات تعزیراتی و شبه امنیتی (و با توجیهات بعضاً ظاهرالصلاحی مانند برخورد با گرانفروشی و احتکار) به سرکوب قیمت‌ها بپردازند. برخی مواقع نیز با اعطای یارانه به سمت عرضه، تلاش کرده‌اند قیمت‌ها را کنترل کنند. بارها تجربه شده است که این اقدامات تبعات ناگواری مانند موارد زیر را به بار آورده است:

- ایجاد اختلال در تخصیص بهینه منابع به دلیل دست‌کاری در انگیزه‌های اقتصادی افراد متأثر از دست‌کاری در قیمت‌ها؛
- ایجاد چندپارگی در بخش عرضه با قیمت‌های چندگانه و وقوع فساد و رانت؛
- آسیب به زنجیره‌های تولید به دلیل ایجاد تضاد منافع بین حلقه‌های مختلف زنجیره؛
- کاهش کیفیت و کم‌فروشی؛
- ایجاد اختلال در نوآوری بنگاه‌های فعال در بازارهای مشمول قیمت‌گذاری دولتی.

تورم، افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌هاست. به عبارت دیگر، تورم همان کاهش مستمر قدرت خرید پول (در ایران ریال) است. تفاوت تورم با گرانی نیز در این است که گرانی بالا بودن سطح قیمت‌ها نسبت به درآمد یک فرد را نشان می‌دهد. بر این اساس، گرانی در سطح فرد مفهوم پیدا می‌کند. ممکن است سطح قیمت‌ها برای یک فرد بالا و از نظر وی، کالاها و خدمات گران باشد اما برای فرد دیگری چنین نباشد. البته استمرار تورم‌های بالا و همزمان رکودهای عمیق منجر به گسترش دایره افرادی می‌شود که کالاها و خدمات برای‌شان گران است.

تورم در واقع مالیاتی بدون پشتوانه قانونی است که بدون اجازه افراد و در قالب کاهش قدرت خرید پول آن‌ها وصول می‌شود. مالیاتی که به شدت ظالمانه است؛ چراکه اصابت آن به دهک‌های پایین درآمدی بالاتر است. کسانی که فاقد دارایی‌های کافی برای محافظت خود در برابر آن هستند. برخی آسیب‌های این دیگر پدیده را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- تورم تقاضای اجتماعی برای سرکوب قیمتی ایجاد می‌کند.
- تورم بازار طلا، ارز و مسکن را رونق می‌دهد و بازار سرمایه را عقب نگه می‌دارد. به بیان دیگر، «تورم» سرمایه‌گذاران را از سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و بلندمدت و اشتغال‌زا به سرمایه‌گذاری‌های سفته‌بازانه و دلال‌محور هدایت می‌کند.
- سرمایه‌گذاری‌های تولیدمحور و اشتغال‌زا نیاز به برنامه‌ریزی بلندمدت دارند و برنامه‌ریزی بلندمدت فقط در شرایطی امکان‌پذیر است که تورم زیر 3 درصد باشد. بنابراین حتی اگر همین فردا همه تحریم‌ها قطع شوند، در دنیایی که 122 کشور تورم زیر 3 درصد دارند و ما تورمی چندین برابر میانگین جهان داریم، مهاجرت سرمایه‌گذاری‌های اشتغال‌زا از ایران به کشورهای دارای تورم زیر 3 درصد قطع نخواهد شد.

علیرغم اینکه در دهه‌های گذشته بارها در عمل ثابت شده است که سرکوب قیمتی علاوه بر تبعات بالا، در پایین نگه‌داشتن قیمت‌ها هم ناموفق بوده است؛ اما کماکان برخی دولت‌مردان و نمایندگان محترم مجلس مجدداً به سراغ همین سیاست می‌روند. در حالی که برای مقابله با تورم، باید به سراغ ریشه اصلی آن، یعنی رشد بی‌ضابطه حجم نقدینگی رفت. برای این منظور، باید مهار زدن بر هزینه‌های دولت و کنترل خلق پول بی‌ضابطه بانک‌ها در دستور کار قرار گیرد. شایان ذکر است که سرکوب قیمتی نه تنها در علم اقتصاد رد شده و تجربیات عملی نیز تبعات خسارت‌بار آن را نشان داده است، بلکه در اسلام نیز مذموم شمرده شده و به شدت مورد نهی قرار گرفته است.

چگونه می‌توانیم تورم را به صورت پایدار مهار کنیم؟

1. خارج کردن ارزهای نفتی از بودجه دولت؛
2. کاهش هزینه‌های دولت؛
3. فروش شرکت‌های بزرگ دولتی و استفاده از درآمد حاصله برای پوشش قسمتی از هزینه‌های دولت؛
4. فروش زمین‌ها و ساختمان‌های دولتی و اختصاص درآمد حاصل از آن برای پوشش قسمتی از هزینه‌های دولت؛
5. اصلاحات مالیاتی غیرساختاری و کوتاه‌مدت (پیاده سازی قانون پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مؤدیان)
6. استفاده از اوراق برای تأمین باقی‌مانده شکاف درآمدها و هزینه‌های دولت (کسری تراز عملیاتی دولت).

اتکای به درآمدهای ارزی نفت برای پوشش شکاف درآمدهای عملیاتی و هزینه‌های دولت در دهه‌های گذشته، یکی از دلایل اصلی تورم‌های بالا بوده که سیاست سرکوب ارزی را نیز به کشور تحمیل کرده است. این منابع اگر به ذخایر ارزی بانک مرکزی اضافه شوند، تورم به بار خواهد آمد و اگر به منظور جمع آوری نقدینگی مورد نیاز دولت، در بازار ارز عرضه شوند، سرکوب ارزی را رقم خواهند زد.

مهار تورم در کشور مستلزم کنترل رشد نقدینگی و مهار رشد مازاد آن نسبت به رشد کالاها و خدمات در اقتصاد است. بر این اساس، اقداماتی که رشد نقدینگی را ضابطه‌مند می‌کنند، در اولویت قرار داد. دو عامل ریشه‌ای در ایجاد نقدینگی نقش دارند: پایه پولی (پول پرفریت) و خلق پول بانکی. ارتباط این دو عامل به صورت طولی است و مدیریت هر دو، شرط لازم برای مهار پایدار نقدینگی است. مهم‌ترین پیشران پایه پولی در کشور، شکاف دخل و خرج دولت است. بر این اساس، پر کردن این شکاف باید در اولویت قرار گیرد. خلق پول بانکی هم متأثر از وضعیت ترازنامه‌ای بانک‌ها و کیفیت تنظیم‌گری بانک مرکزی است. بنابراین، اصلاح نظام بانکی نیز از شروط لازم مهار پایدار تورم است. اقدامات ناظر به تحقق این دو محور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اقدامات کوتاه مدت و اقدامات بلندمدت. برای رساندن تورم ایران به میانگین خاورمیانه، که در سال‌های اخیر بین 6 تا 8 درصد بوده، اصلی‌ترین اقدامات «کوتاه‌مدت» عبارتند از:





جایگزین درآمدهای نفتی در بودجه دولت در کوتاه مدت، موارد 3 تا 6 است. به بیان دیگر، با توجه به اینکه اصلاحات ساختاری برای افزایش درآمدها زمان‌بر است، باید بر روی استفاده و فروش دارایی‌های دولتی تمرکز شود.

در این مسیر، واگذاری شرکت‌های بزرگ و زمین‌های دولت، می‌تواند منابع قابل توجهی در اختیارش قرار دهد. برای اینکه موارد 3 و 4 در کوتاه مدت قابل تحقق باشند، باید رئیس دولت بعد، تمرکز ویژه‌ای بر اجرای بهینه آن‌ها داشته باشد. خوشبختانه، وضعیت دارایی‌ها و زمین‌های دولت به گونه‌ای است که بافر زمانی 2 تا 3 ساله برای به ثمر رسیدن اصلاحات ساختاری و اساسی ایجاد می‌کند. البته، طبق استانداردهای جهانی، دولت ایران، هنوز ظرفیت نسبتاً زیادی برای ایجاد بدهی دارد و می‌توان برای این بازه 2 تا 3 ساله، از ظرفیت اوراق بدهی نیز برای پوشش کسری تراز عملیاتی دولت بهره برد. باید توجه شود که استفاده از این ابزارها به معنی رفع مشکل نیست و صرفاً زمان بیشتری برای حل ساختاری مشکل در اختیار دولت قرار می‌دهد و نمی‌تواند به عنوان یک راهکار بلندمدت تداوم داشته باشد. با انجام اقدامات مذکور که منجر به پوشش شکاف دخل و خرج دولت در کوتاه‌مدت می‌شود، تورم، کنترل شده و به میانگین تورم کشورهای خاورمیانه کاهش خواهد یافت.

علاوه بر این، استفاده از درآمدهای ارزی توسط دولت در دوران وفور منابع نفتی، منجر به شکل‌گیری تعهدات بلندمدت برای دولت می‌شود که در دوران کسری نمی‌تواند آن‌ها را کاهش دهد. بنابراین دولت مجبور می‌شود آن را از سایر مسیرها که در نهایت به دست‌اندازی به منابع بانک مرکزی منتهی می‌شود، تأمین کند که این نیز از مسیر رشد پایه پولی و به تبع آن نقدینگی، منجر به تورم خواهد شد. بنابراین برای رساندن تورم ایران به میانگین خاورمیانه، که در سال‌های اخیر بین 6 تا 8 بوده، رفع این مشکل به عنوان مهمترین عامل بی‌ثبات کننده بودجه، باید در اولویت توجه دولت آینده قرار بگیرد و بودجه ارزی از ریالی جدا شود. این امر مستلزم این است که درآمدهای نفتی دولت صرف نیازهای جاری نشود و همان طور که در محور «راهکارهای ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور» اشاره خواهد شد، صرف سرمایه‌گذاری به صورت ارزی شود؛ چرا که ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد کشور، در هر صورت منجر به تورم یا تولیدزدایی خواهد شد.

برای کاهش شکاف هزینه‌ها و درآمدهای عملیاتی دولت، یکی از فوری‌ترین اقدامات کاهش هزینه‌ها است. متأسفانه بودجه سال‌های 99 و 1400 بدون توجه به وضعیت درآمدهای عملیاتی دولت و با هزینه‌تراشی‌های قابل اجتناب، تدوین و تصویب شده است. دولت بعد باید، رفع این نابسامانی بودجه‌ای و کنترل هزینه‌ها را در اولویت اول خود قرار دهد. بخشی از هزینه‌ها را می‌توان با سازوکارهای تخصیصی سازمان برنامه و بودجه صرفه جویی کرد. ضمن اینکه شاید دولت بعد بتواند با ارائه متمم بودجه 1400 به مجلس، اصلاحات هزینه‌ای دیگر را نیز انجام دهد.





همان گونه که خاطرنشان شد، کاهش پایدار تورم مستلزم اصلاحات اساسی و ساختاری در اقتصاد کشور است. این اصلاحات عبارتند از:

1. عادلانه‌سازی یارانه حامل‌های انرژی
2. اصلاح نظام مالیاتی
3. اصلاح نظام بانکی و ارتقای تنظیم‌گری بانک مرکزی بر شبکه بانکی
4. اختصاص بخشی از خلق نقدینگی جدید به ابرپروژه‌هایی که به دلیل معضل شکست هماهنگی، بازار قادر به تأمین مالی آنها نیست.

این اصلاحات باید در همان سال اول دولت بعد شروع شوند اما ثمردهی آنها به زمانی 2 تا 4 ساله نیاز خواهد داشت.

با عادلانه‌سازی یارانه حامل‌های انرژی از طریق اعطای سهمیه یکسان به کد ملی و راه اندازی بازار متشکل انرژی، می‌توان سازوکار قیمت‌های نسبی را به صورتی هموار و در دوره زمانی 2 تا 3 ساله اصلاح کرد. این کار منجر به اصلاح الگوی مصرف، حذف قاچاق سوخت ارزان، اصلاح الگوی توسعه صنعت و صرفه‌جویی در منابع بودجه‌ای دولت خواهد شد. ضمن اینکه، برای توسعه زیرساخت‌ها و پروژه‌های زیربنایی، منابعی برای دولت آزاد خواهد کرد. این اقدام، علاوه بر اثراتی که بر کنترل تورم خواهد داشت، با حذف یارانه قیمتی از این حامل‌ها، منجر به عادلانه‌تر شدن تخصیص یارانه نیز می‌شود؛ چرا که در یارانه‌های قیمتی افراد با مصرف بالاتر که عمدتاً از دهک‌های بالای درآمدی هستند، بیش از بقیه منتفع می‌شوند. همچنین با اصلاح الگوی مصرف و ایجاد انگیزه برای افزایش تولید، خطر فعلی برهم خوردن امنیت انرژی کشور در سال‌های آتی، خنثی خواهد شد.

اقدام ساختاری میان مدت دیگری که منجر به تراز شدن پایدار دخل و خرج دولت می‌شود، اصلاح نظام مالیاتی است. در شرایط حاضر، فشار مالیاتی بسیار زیادی بر بخش رسمی اقتصاد وارد می‌شود، در حالی که درآمدهای مالیاتی سهم کوچکی از مصارف بودجه را تأمین می‌کنند. بنابراین، باید در گام اول، مالیات بر مجموع درآمد فرد وضع شده و همزمان با آن نرخ مالیات بر سود شرکت‌ها کاهش یابد.

این امر باعث می‌شود که هم بخش غیررسمی زیر چتر مالیاتی قرار گیرد و هم فشار مالیاتی بر بخش رسمی کمتر شود. با اجرای این طرح شرایط برای دریافت مالیات بیشتر از دهک‌های بالای درآمدی و کاهش نرخ مالیات بر بنگاه‌های تولیدی فراهم می‌شود. اجرای مالیات بر مجموع درآمد خانوار امکان سیستمی کردن اخذ مالیات (حذف ممیزمحوری) را نیز فراهم می‌کند. این امر نیز نقش بسزایی در افزایش درآمدهای مالیاتی از یک‌سو و بهبود محیط کسب‌وکار از سوی دیگر خواهد داشت. البته باید جایگاه نظام مالیاتی نیز به ذیل ریاست جمهوری ارتقا یابد تا اصلاحات نظام مالیاتی و عملکرد آن از مداخلات نمایندگان مجلس مصون بماند. اصلاحات نظام مالیاتی باید از همان سال اول ریاست جمهوری شروع شود. نتیجه این اصلاحات طی حداکثر 2 سال محقق شده و تا انتهای ریاست جمهوری بعد می‌توان انتظار داشت که بیش از 80 درصد مصارف دولت توسط مالیات تأمین مالی شود.

منشأ دیگر عدم تعادل در اقتصاد کشور که نهایتاً خود را در ترازنامه بانک مرکزی نشان می‌دهد، ناترازی نظام بانکی است. اصلاحات نظام بانکی به منظور سالم‌سازی و کنترل رشد نقدینگی، اقدام دیگری است که منجر به کنترل موتور محرک تولید تورم در کشور می‌شود. این اصلاحات باید از ابتدای دولت بعد شروع و طی زمانی 4 ساله جمع‌بندی شود.

فقرزدایی غیرتورمی

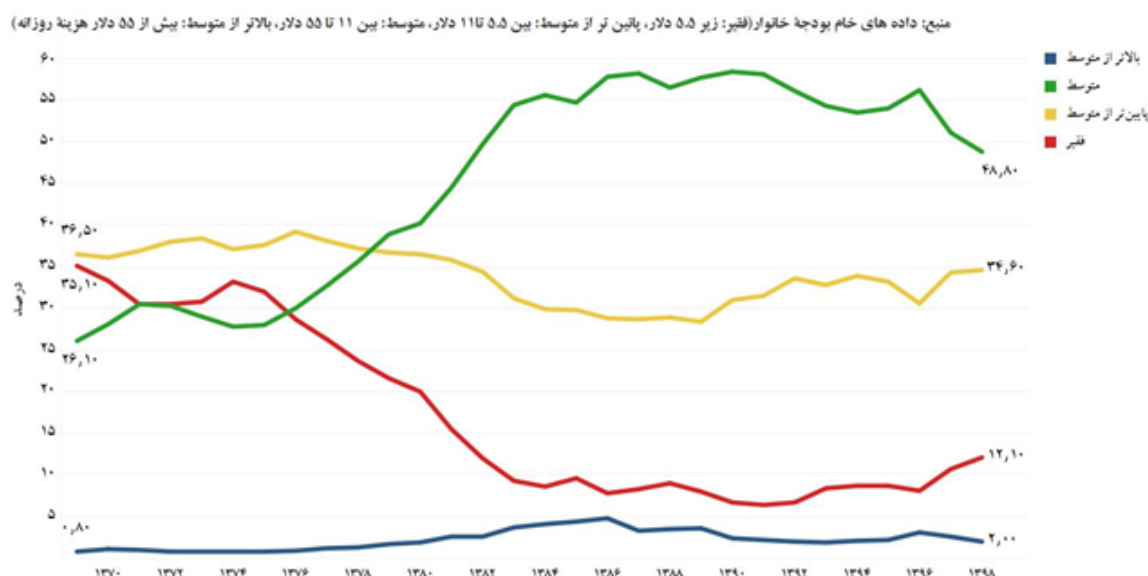


فقرزدایی غیرتورمی از طریق تضمین «درآمد پایه همگانی» به میزان ماهیانه معادل 30 دلار برای هر ایرانی



اجرای «غیر تورمی» این برنامه، نیازمند آن است که منابع مالی شفاف و پایدار برای هر ریال هزینه آن تأمین شود. این منابع مالی از محل نقدی سازی یارانه های کالایی، اعطای سهمیه انرژی به کد ملی و تشکیل بازار متشکل انرژی تأمین خواهد شد.

این برنامه ایران را به اولین کشوری در دنیا تبدیل می کند که هیچ یک از شهروندانش، هرگز زیر خط فقر نمی روند (حتی برای یک ماه).



نمودار 6: سهم گروه های مختلف درآمدی از کل جمعیت

چرا فقرزدایی غیرتورمی برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

این در حالی است که اقلام مذکور، نسبت به یارانه 4 حامل اصلی انرژی (گاز، برق، بنزین و گازوئیل) ناچیز هستند؛ چرا که سالانه، بیش از 2000 هزار میلیارد تومان صرف یارانه این 4 حامل می‌شود. شکل 10، محاسبات مربوط به یارانه این 4 حامل انرژی را نشان داده است.



متأسفانه، درآمد عظیم «مخازن» (نفت و گاز) «معادن» (سنگ آهن و مس و امثالهم)، هم بسیار غیرشفاف است و هم بخش عمده آن به صورت کاملاً تبعیض‌آمیز و در قالب انواع «یارانه‌های سیاه» هزینه می‌شود که نوعاً به نفع ساکنان ثروتمندتر و پرمصرف‌تر شهرهای بزرگ است. با وجود آنکه قسمت اعظم درآمد «مخازن + معادن» ذیل پروژه‌هایی با برچسب کاهش فقر و نابرابری هزینه می‌شود، اما بخش اعظم این پول در بوروکراسی عظیم دولتی هدر می‌رود.

آوار «تورم‌های مزمن و بالا»، «بیکاری»، «تحریم» و «کرونا»، بیش از همه، بر سر خانوارهای متوسط و فقیر فرو ریخته است. این امر باعث شده است طی سال‌های اخیر، نسبت جمعیت با درآمد متوسط نزولی و نرخ فقر مطلق در کشور روندی صعودی به خود بگیرد (نمودار 6). این مسأله که تقاضای اجتماعی بالایی برای رفع محرومیت توسط دولت ایجاد کرده است، در غیاب برنامه‌های مناسب و غیرتورمی برای فقرزدایی، بیم آن می‌رود که سیاست‌گذار اقتصادی به وضع حمایت‌های تورم‌زا پردازد و کشور را در مسیر ابرتورم قرار دهد. اتفاقی که از زمان شروع به کار مجلس یازدهم رخ داده است. متأسفانه، گرچه منابع زیادی توسط دولت صرف مقابله با این روند و به خصوص کاهش فقر مطلق شده است، اما اثربخشی آن‌ها مورد تردید جدی قرار دارد. سیاست غیرمنطقی و ناعادلانه توزیع انواع «یارانه سیاه» (یارانه‌های مخرب و فساد آفرین)، از «دلار دولتی» و «سیمان دولتی» و «فولاد دولتی» گرفته تا «انرژی و خوراک ارزان برای صنایع انرژی‌بر» و «لاتاری خودرویی» و «قیر رایگان»، فقط باعث کسب انبوهی از ثروت‌های بادآورده توسط افراد و گروه‌های ذی‌نفوذ شده است؛ بدون آنکه کمک چندانی به کنترل تورم کند.

حجم رانت توزیع‌شده در قالب 6 قلم اصلی قیمت‌گذاری با توجیه حمایت از مصرف یا تولید، چندین برابر یارانه نقدی است؛ در حالی که تقریباً هیچ اثری بر تورم نداشته و فقط «کارخانه سلطان‌سازی» ایجاد کرده‌اند. برای مثال از ابتدای 97 تا پایان 99:

1. یارانه سیاه توزیع‌شده در قالب «انرژی و خوراک ارزان برای صنایع انرژی‌بر»، بیش از 30 برابر کل «یارانه نقدی سالانه»
2. یارانه سیاه توزیع‌شده در قالب «دلار دولتی»، بیش از 15 برابر کل «یارانه نقدی سالانه»
3. فولاد دولتی: بیش از 5 برابر «یارانه نقدی سالانه»
4. لاتاری خودرویی: بیش از 5 برابر «یارانه نقدی سالانه»
5. سیمان دولتی: بیش از 3 برابر «یارانه نقدی سالانه»
6. قیر رایگان: بیش از 1.5 برابر «یارانه نقدی سالانه»



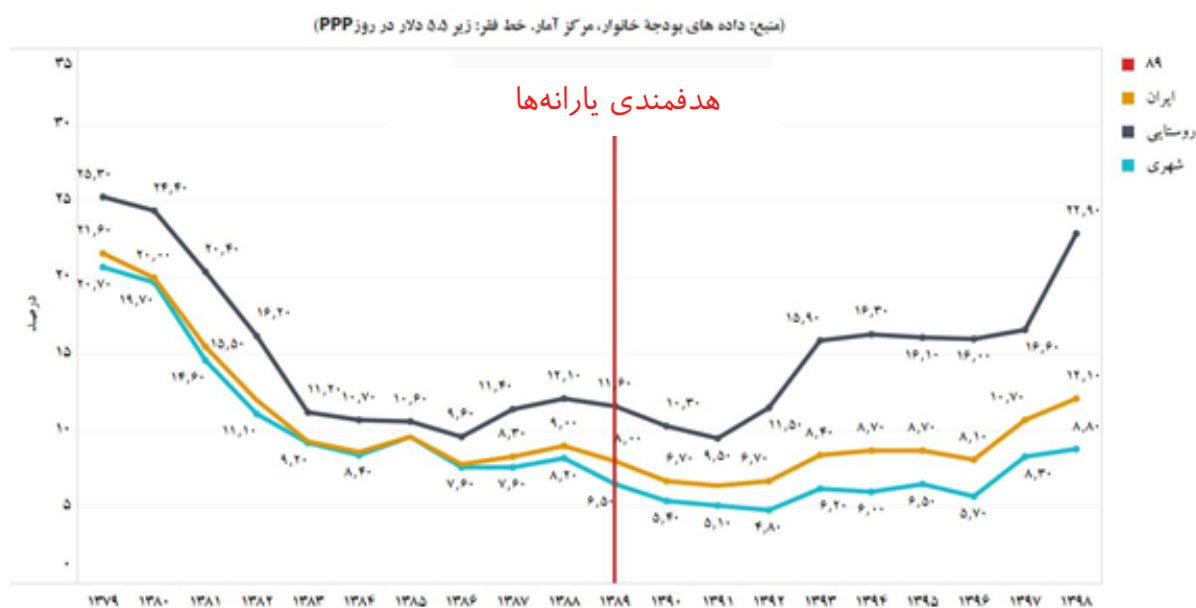
اگرچه ایران یکی از پیشگامان «یارانه نقدی» در جهان بود، اما با ذوب شدن قدرت خرید «یارانه نقدی»، در عمل، در حال حذف آن هستیم. میزان «یارانه نقدی» در آغاز اجرا، ماهانه 45 دلار به ازای هر ایرانی بود و با ثابت ماندن آن در سالهای اخیر، امروزه به حدود ماهانه 2 دلار رسیده است. همان گونه که نمودار 7 نشان می‌دهد، روند فقر مطلق در کشور نیز بلافاصله بعد از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها کاهش یافت اما به دلیل تورم‌های بالا و عدم به‌روزرسانی رقم یارانه نقدی و قیمت حامل‌های انرژی (برخلاف قانون هدفمندی یارانه‌ها)، اثربخشی آن به مرور از بین رفت.

برقراری «درآمد پایه همگانی» به میزان حداقل ماهانه 30 دلار برای هر ایرانی، ایران را به اولین کشوری در دنیا تبدیل خواهد کرد که هیچ شهروندی، حتی به طور موقت، زیر خط فقر نمی‌رود.

براساس برآوردهای آینده‌پژوهانه، در 2 دهه آینده، هم تحولات سریع تکنولوژیک و هم رقابت اقتصادی بین‌المللی، به اندازه‌ای سنگین خواهد بود که بدون وجود «درآمد پایه همگانی»¹، خانوارهای فقیر و متوسط، لطمات سنگینی خواهند دید. به همین دلیل، در سال‌های اخیر، تعدا زیادی از مدیران شرکت‌های تکنولوژیک پیشرو جهان، به جمع حامیان درآمد پایه همگانی پیوسته‌اند، برای مثال:

- ایلان ماسک (مدیر و سهام‌دار اصلی «تسلا»)
- مارک زاکربرگ (مدیر و سهام‌دار اصلی «فیس‌بوک»)
- جک دورسی (مدیر و سهام‌دار اصلی «توییتر»)

این مسأله باعث شده است در سال‌های اخیر، جمعیت روزافزونی از اقتصاددانان و سیاست‌مداران، حامی «یکپارچه شدن و نقدی شدن یارانه‌ها» و ایجاد «درآمد پایه همگانی» شوند.



نمودار 7: درصد خانوارهای فقیر

1. Universal Basic Income (UBI)

چگونه می‌توانیم فقرزدایی غیرتورمی را محقق کنیم؟

این منابع مالی از 3 محل تأمین می‌شود:

- سهام ملی نفت

ملی‌سازی واقعی نفت و گاز و معادن، از طریق یکپارچه‌سازی و شفاف‌سازی همه درآمدهای حاصل از «مخازن و معادن» (شامل بهره مالکانه نفت و گاز و معادن، درآمد صادرات نفت و گاز، درآمد فروش سوخت و خوراک به صنایع انرژی‌بر بزرگ، مالیات دریافتی از این شرکت‌ها و مالیات دریافتی از شرکت‌های معدنی)، انتشار گزارش فصلی شفاف درباره جزئیات درآمد مذکور و توزیع دست‌کم 50 درصد از این درآمد در قالب «سهام ملی نفت» بین همه ایرانیان.

- یارانه نقدی بهبود یافته

محدودسازی شدید 6 مصداق اصلی «یارانه سیاه» که همگی متصل به «مخازن» نفت و گاز هستند (شامل دلار دولتی، فولاد دولتی، سیمان دولتی، لاتاری خودرویی، قیر رایگان و یارانه سوخت صنایع انرژی‌بر)، انتشار گزارش فصلی شفاف درباره جزئیات درآمد مذکور و توزیع دست‌کم 50 درصد از درآمد آزاد شده در قالب «درآمد پایه همگانی»

- انرژی (بنزین، گازوئیل، گاز و برق) همگانی

اختصاص سهمیه انرژی دولتی به «تک‌تک ایرانیان»، به نحوی که هر ایرانی در صورت مصرف نکردن این سهمیه، بتواند آن را به «قیمت توافقی» به دیگران بفروشد.

از آنجایی که در حال حاضر اطمینان کافی نسبت به شناسایی بدون خطای نیازمندان وجود ندارد، پیشنهاد می‌شود در کوتاه مدت یارانه نقدی ماهیانه 30 دلار به هر ایرانی پرداخت تا از تأمین معیشت حداقلی کل جامعه اطمینان حاصل شود. این سیاست ایران را به اولین کشوری در دنیا تبدیل خواهد کرد که هیچ شهروندی، حتی به طور موقت، زیر خط فقر نمی‌رود.

نکته بسیار مهمی که در این رابطه باید توجه شود، تورم‌زا نبودن منابع این طرح است. با توجه به ناکارآمدی یارانه‌های قیمتی و لزوم برجسته شدن آنها، منابع مورد نیاز این طرح از این طریق تأمین خواهد شد. برای اجرای «غیر تورمی» این برنامه، باید به ازای هر ریال هزینه، منابع مالی شفاف و پایدار طراحی شود. برای تأمین منابع مالی پایدار جهت برقراری «درآمد پایه همگانی» به مقدار حداقل ماهانه معادل 30 دلار برای هر ایرانی، هیچ نیازی به دریافت مالیات جدید وجود ندارد و صرفاً با توزیع «عادلانه» و «نقدی» منابع مالی حاصل از «مخازن» نفت و گاز و نیز «معادن»، می‌توانیم به این هدف برسیم.



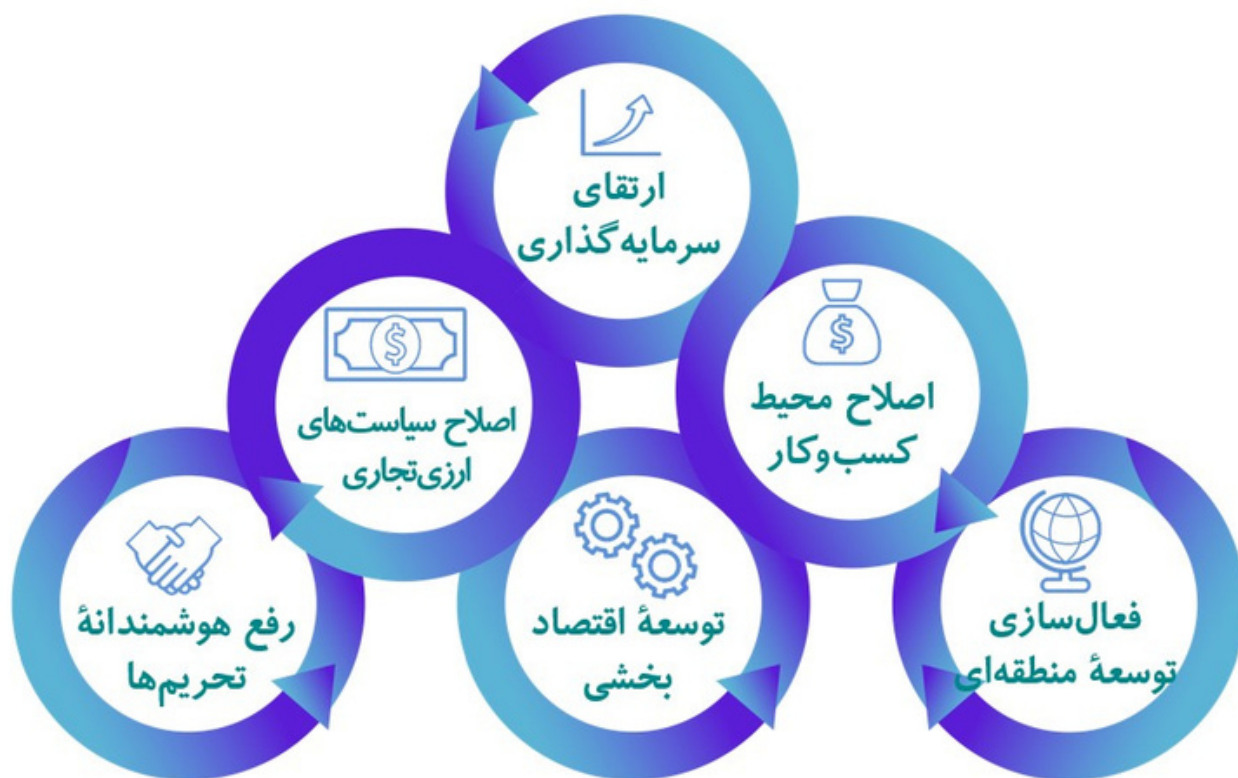


پس از پیاده‌سازی این سیاست و اطمینان از تحت پوشش قرار گرفتن همهٔ ایرانیان، فرصت کافی برای افزایش کارایی آن فراهم می‌شود که این مهم یکی از خروجی‌های پیاده‌سازی نظام مالیات بر مجموع درآمد خانوار خواهد بود. در صورت استقرار کامل این نظام، درآمد کل خانوارهای ایرانی شناسایی شده و صرفاً افرادی که درآمد آن‌ها از حد معینی پایین‌تر باشد، مشمول دریافت یارانه‌های نقدی خواهند بود و این منجر به افزایش کارایی سیاست‌های حمایتی دولت می‌شود. همچنین به‌عنوان مکمل این برنامه، لازم است ظرف 3 سال بعد از آغاز اجرا، سایر بودجه‌های دولتی مربوط به کاهش فقر و نابرابری (بجز در حوزهٔ آموزش و درمان) به حداقل رسیده و کارکنان و ملزومات اداری سازمان‌های مرتبط با آن‌ها، به حداقل ممکن برسد. به این ترتیب، در هزینه‌های دولتی، صرفه‌جویی قابل توجهی اتفاق خواهد افتاد که آثار «ضد تورمی» ملموسی خواهد داشت. همچنین با توجه به اینکه برنامهٔ «درآمد پایهٔ همگانی» به میزان حداقل ماهانه معادل 30 دلار، قدرت چانه‌زنی نیروی کار را به‌طور محسوسی بالا می‌برد، پیشنهاد می‌شود ظرف 3 سال بعد از آغاز اجرا، قانون «حداقل دستمزد» ملغی شود. این اتفاق روابط کاری «فاقد قرارداد» را که استثمارگرانه‌ترین نوع روابط کاری هستند، به صفر می‌رساند.

برای افزایش اثربخشی این برنامه بر کاهش نابرابری، لازم است زیرساختی حقوقی فراهم شود تا هر شهروند ایرانی بتواند «گواهی دریافت درآمد پایهٔ همگانی» را، درست مانند گواهی حقوق کارکنان دولت، به‌عنوان ضمانت وام‌های بانکی کوچک ارائه کند (برای خود یا دیگران). با ایجاد زیرساخت حقوقی «ضمانت وام بانکی» توسط کلیهٔ دریافت‌کنندگان «درآمد پایهٔ همگانی»، می‌توانیم تبعیض شدیدی که در دسترسی به وام‌های بانکی وجود دارد به حداقل برسانیم تا میلیون‌ها هم‌وطنمان، دیگر برای قرض‌گرفتن از نزول‌خواران با نرخ‌های بهرهٔ بالای 50 درصد مجبور نباشند. برای اثربخشی هر چه بهتر این برنامه بر بهبود معیشت خانوارها، لازم است پرداخت‌ها به صورت «فصلی» انجام شوند تا رقم پرداختی بزرگ‌تر بوده و بتواند در هزینه‌های زیربنایی‌تر خانوار صرف شود. برای حذف ریسک‌هایی مانند صرف یارانهٔ نقدی برای خرید مواد مخدر در برخی خانوارها، لازم است «درآمد پایهٔ همگانی» به «هر» فرد بالای 18 سال «مستقیماً» پرداخت شود و فقط سهم افراد زیر 18 سال به سرپرست خانوار پرداخت شود.



ایجاد رشد اقتصادی و اشتغال



ایجاد رشد اقتصادی با هدف ایجاد سالانه 1.100.000 شغل



رقم 1.100.000 شغل در سال، معادل رقمی است که در دهه 10-1400، در هر سال به جمعیت 25 تا 65 ساله کشور اضافه خواهد شد.

در 16 سال اخیر، جمعا 3 میلیون «شغل خالص» در کشور ایجاد شده؛ در حالی که در این مدت حدود 17 میلیون نفر به جمعیت 25 تا 65 ساله کشور اضافه شده است!

پیش‌بینی می‌شود در 2 دهه آینده، از یک طرف به دلیل رقابت اقتصادی خردکننده در سطح بین‌المللی و از طرف دیگر به دلیل جهش‌های تکنولوژیک شدید، اکثر کشورها تلاطم شدیدی در زمینه «پایداری مشاغل» تجربه کنند.

نمودار 8: نرخ مشارکت و بیکاری جوانان

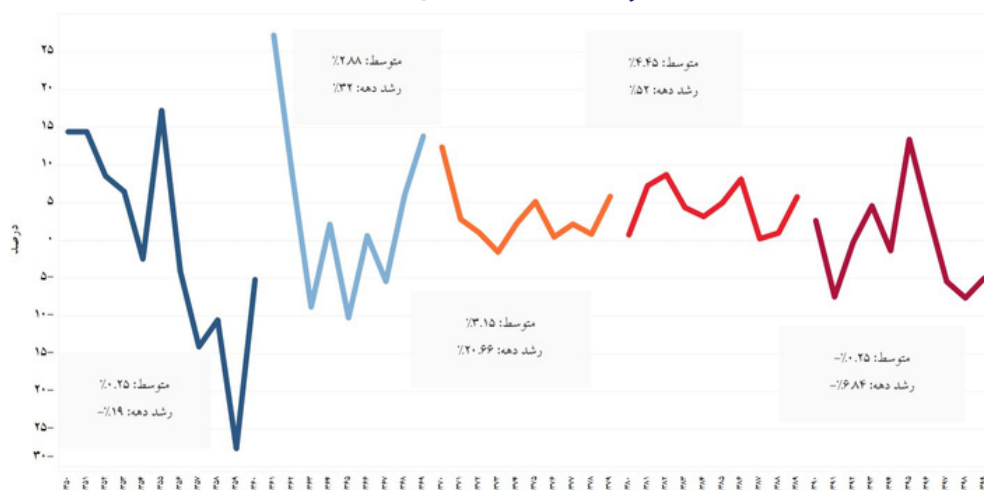


چرا رشد اشتغال‌زا برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

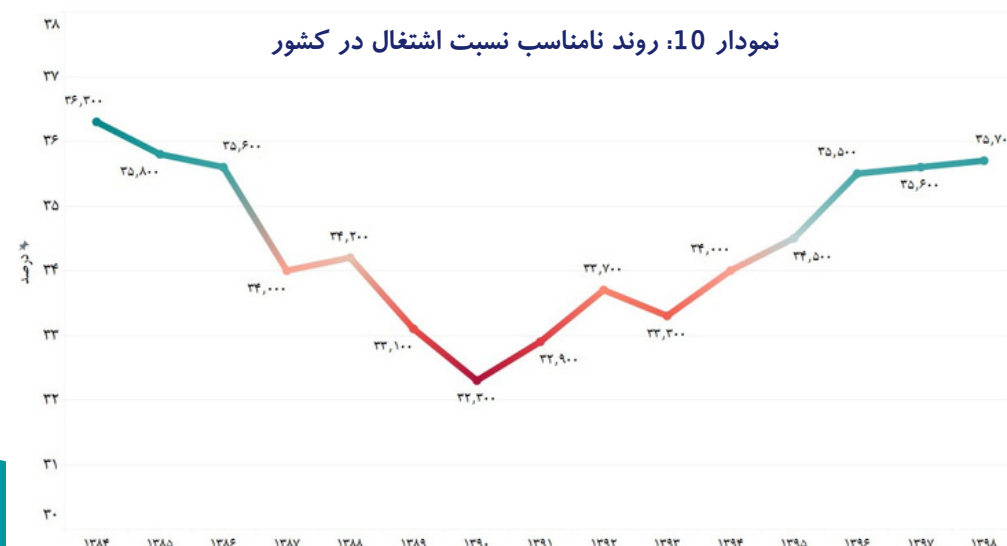
مأسفانه، علی‌رغم فرصت باز بودن پنجره جمعیتی، وضعیت فعلی بازار کار کشور فرصت مذکور را به تهدید تبدیل خواهد کرد. همان گونه که از نمودار 10 مشخص است، نسبت اشتغال در سال 98 برابر 35.7 درصد بوده است. به بیان دیگر، از هر 100 نفر در سن کار، تنها 35.7 نفر شاغل هستند. این وضعیت بازار کار، در صورت تداوم، موتور تبدیل فرصت باز بودن پنجره جمعیتی به تهدید امنیت ملی خواهد بود. بر این اساس، ایجاد رشد اقتصادی اشتغال‌زا باید در رده اولویت‌های اصلی اقتصادی دولت آینده باشد.

اقتصاد ما در 16 سال اخیر در زمینه زایش شغل، عقیم بوده است. در این مدت، حدود 17 میلیون نفر به جمعیت 25 تا 65 ساله کشور اضافه شده، اما فقط حدود 3 میلیون شغل جدید (به صورت خالص) ایجاد شده است. نمودار 9، وضعیت رشد اقتصادی کشور در 5 دهه گذشته را نشان می‌دهد. متأسفانه در دهه 90، میانگین سالانه رشد اقتصادی 0.25- درصد بوده است. دهه پیش از آن نیز، گرچه میانگین سالانه رشد اقتصادی 4.45 درصد را تجربه کرده است؛ اما متأسفانه رشد آن دهه، رشد بدون اشتغال بوده است. در واقع، بخش قابل توجه این رشد مدیون درآمدهای بالای نفتی است که با عرضه ارزهای نفتی در بازار و سرکوب نرخ ارز منجر به سرکوب تولید و اشتغال شد.

نمودار 9: رشد اقتصادی در 5 دهه گذشته



نمودار 10: روند نامناسب نسبت اشتغال در کشور



نامیدی عده‌ای از عقیم‌شدن اقتصاد ما در زایش شغل، در شرایطی اتفاق افتاده که هر سال هزاران شغل توسط سرمایه‌گذاران ایرانی در کشورهای دیگر ایجاد می‌شود؛ از امارات و ترکیه و آذربایجان گرفته تا فرانسه و آلمان و کانادا و آمریکا. عقیم‌ماندن اقتصاد کشور در زایش شغل که برای دوره‌ای 16 ساله ادامه پیدا کرده است، از یک طرف موتور محرکه نابرابری و تبعیض بوده و از طرف دیگر، انبوهی از ناهنجاری‌ها و جرائم را به دنبال آورده است. در سطح بین‌المللی، درمان نازایی اقتصادها در زایش شغل، روزبه‌روز مشکل‌تر می‌شود. به ویژه آنکه پیش‌بینی می‌شود در 2 دهه آینده، از یک طرف به دلیل رقابت اقتصادی خردکننده در سطح بین‌المللی و از طرف دیگر به دلیل جهش‌های تکنولوژیک شدید، اکثر کشورهای دنیا تلاطم شدیدی را در زمینه «پایداری مشاغل» تجربه خواهند کرد.

چگونه رشد اشتغال را محقق کنیم؟

برای ایجاد سالانه 1.100.000 شغل (معادل رقم سالانه‌ای که به جمعیت 25 تا 65 ساله کشور اضافه می‌شود)، باید اقدامات زیر در دستور کار دولت آتی قرار گیرد:

- حذف نظام قیمت‌گذاری دستوری از کالاها و خدمات تولیدشده توسط بخش خصوصی همزمان با ملاحظه افزایش رقابت در اقتصاد؛
- استقرار گواهی‌محوری به جای مجوزمحوری؛
- حذف مداخله مستقیم دولت در فرایند تولید و توزیع کالا و خدمات و محدود کردن حوزه عملکرد دولت در بازارها به تنظیم‌گری، نظارت، توسعه زیرساخت‌ها، رفع انحصار و رفع سایر مصادیق شکست بازار؛
- سیستمی کردن مالیات‌ستانی و حذف ممیزمحوری
- رفع انحصار از تأمین اجتماعی برای بیمه کارکنان

1. اصلاح محیط کسب و کار
2. اصلاح سیاست‌های ارزی و تجاری
3. ارتقای سرمایه‌گذاری
4. فعال‌سازی توسعه منطقه‌ای
5. توسعه اقتصاد بخشی
6. رفع مؤثر و هوشمندانه تحریم‌ها

اصلاح محیط کسب‌وکار این امکان را به دولت بعد خواهد داد که بدون نیاز به صرف هزینه و فشار به بودجه دولت، سازوکارهای طبیعی ایجاد اشتغال در اقتصاد را فعال کند. به عبارت دیگر، بخش قابل توجهی از وضعیت نامساعد بازار کار کشور را می‌توان به موانع دولتی نسبت داد که محل کسب‌وکار و فعالیت اقتصادی مردم هستند. برای رفع این موانع و بهبود مستمر محیط کسب‌وکار، با هدف ایجاد سالانه 1.100.000 شغل، باید این اقدامات انجام شوند:



در محور «اصلاح سیاست‌های ارزی و تجاری» با هدف ایجاد سالانه 1.100.000 شغل، مهمترین اقدام، کنار گذاشتن سرکوب نرخ ارز و تقویت ذخایر ارزی کشور است. با این اقدام، هم محصول و هم نیروی کار ایرانی در خارج از ایران ارزان‌تر شده و مزیت رقابتی برای ایفای نقش در پروژه‌های پیمانکاری بین‌المللی و همچنین نفوذ در بازارهای بین‌المللی ایجاد خواهد شد. ضمن اینکه، فضا برای استفاده از ظرفیت بازار داخل برای چانه‌زنی جهت کسب سهم بازار از کشورهای دیگر فراهم خواهد شد. به طور خلاصه، مهمترین اقدامات ذیل این محور عبارتند از:

- سیاست ارزی صادرات محور با حذف سرکوب نرخ ارز؛
- کاهش حداکثری تعرفه‌ها و تشریفات گمرکی؛
- فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی و تجاری جهت انعقاد توافقنامه‌های تجاری دو یا چندجانبه با دیگر کشورها.

برای «ارتقای سرمایه‌گذاری» با هدف ایجاد سالانه 1.100.000 شغل، باید اقدامات زیر در دستور کار قرار گیرند:

- توسعه ظرفیت تأمین مالی سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی از طریق ابزارها و زیرساخت‌های تأمین مالی زنجیره‌ای، توسعه ظرفیت تأمین مالی طرح‌های زیربنایی از طریق تشکیل بانک توسعه، توسعه ظرفیت تأمین مالی طرح‌های تولیدی از طریق تشکیل بانک‌های سرمایه‌گذاری تخصصی، توسعه ابزار بدهی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری و سایر ابزارها و نهادهای بازار سرمایه؛
- استفاده از ظرفیت الگوهای مشارکت عمومی و خصوصی برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی با استفاده از منابع بخش خصوصی؛
- اصلاح قوانین و مقررات جاری و هدایت منابع اقتصاد در جهت توسعه و تکمیل زنجیره‌های یکپارچه تولید.



برای «فعال‌سازی توسعه منطقه‌ای با هدف ایجاد سالانه 1.100.000 شغل، برخی ضروری‌ترین اقدامات عبارتند از:

- ایجاد «قانون کار» استان محور؛
 - رفع انحصار از امتیازات منطقه‌ای و بهره‌برداری از معادن؛
 - اجرای کلان پروژه‌های ریلی و راه‌سازی مبتنی بر تصویر کلان کسب جایگاه قطب ترانزیتی منطقه و راه ابریشم؛
 - توسعه شهرهای جدید مبتنی بر برنامه توسعه کشور (مشمول بر توسعه راه‌ها)؛
 - پیاده‌سازی الگوی توسعه‌دهندگی و رگولاتوری توسعه منطقه‌ای با محوریت صنایع بزرگ و بخش‌های صنعتی فعال هر منطقه؛
 - تمرکز بر توسعه صنعتی و منطقه‌ای استان‌های جنوبی کناره آب‌های آزاد، با همکاری با شرکای بین‌المللی؛
 - ایجاد قطب‌های ترانزیتی، صنعتی و بازرگانی منطقه‌ای در استان‌های محروم مرزی، پس از رفع زیربنایی امکان قاچاق.
- برای «توسعه اقتصاد بخشی» با هدف ایجاد سالانه 1.100.000 شغل، باید اقدامات زیر در دستور کار قرار گیرند:
- رفع انحصار از بهره‌برداری از معادن و منابع زیرزمینی با وضع حقوق دولتی مناسب به منظور سرمایه‌گذاری مجدد؛
 - توسعه زیرساخت‌های ریلی و راه‌سازی و توسعه خطوط انتقال آب و برق و گاز و میعانات در مسیر برنامه‌های توسعه؛
 - اصلاح مسیر صنایع موجود در جهت اعمال سیاست‌های افقی و بنیان‌گذاری صنایع جدید بر محور توسعه منطقه؛
 - توسعه ظرفیت پیمانکاری و قطعه‌سازی صنایع در جهت تکمیل زنجیره و صادرات به کشورهای منطقه.

برای «رفع موثر و هوشمندانه تحریم‌ها» باید توجه داشت که در بعد خارجی، یکی از اصلی‌ترین گلوگاه‌های کشور نظام پرداخت‌ها است. در واقع در شرایطی که بخش عمده تولید بین مراحل مختلف زنجیره تولید تقسیم شده و ارزش افزوده هر مرحله از زنجیره تولید تنها درصد کمی (معمولاً زیر ده درصد) از بهای تمام شده آن کالا را شامل می‌شود، توسعه پایدار برون‌نگر چه در بخش صنعت و چه در بخش خدمات بدون کاهش هزینه‌های جابجایی مالی به زیر 3 درصد تقریباً غیر ممکن است. بنابراین، یکی از اهداف هرگونه دیپلماسی مقابله با تحریم، باید کاهش هزینه مبادلات مالی باشد. با توجه به ماهیت فنی و پیچیدگی‌های زیاد مربوط به بحث تحریم‌ها، پیشنهادات مربوط به این محور به صورت مستقل و مجزا ارائه خواهد شد. در ادامه اقدامات مرتبط با ایجاد رشد اشتغال‌زا به صورت خلاصه بیان شده است:

اصلاح محیط کسب و کار

- حذف نظام قیمت‌گذاری دستوری از کالاها و خدمات تولیدشده توسط بخش خصوصی همزمان با ملاحظه افزایش رقابت در اقتصاد؛²
- استقرار پارادایم گواهی محوری³ به جای مجوزمحوری؛
- حذف مداخله مستقیم دولت در فرایند تولید و توزیع کالا و خدمات و محدود کردن حوزه عملکرد دولت در بازارها به تنظیم‌گری، نظارت، توسعه زیرساخت‌ها، رفع انحصار و رفع سایر مصادیق شکست بازار؛
- سیستمی کردن مالیات‌ستانی و حذف ممیزمحوری؛
- رفع انحصار از تأمین اجتماعی برای بیمه کارکنان.

اصلاح سیاست‌های ارزی و تجاری

- سیاست ارزی صادرات محور با حذف سرکوب نرخ ارز؛
- کاهش حداکثری تعرفه‌ها و تشریفات گمرکی؛
- فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی و تجاری جهت انعقاد توافقنامه‌های تجاری دو یا چندجانبه با دیگر کشورها.

ارتقای سرمایه‌گذاری

- توسعه ظرفیت تأمین مالی سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی؛
- توسعه ظرفیت تأمین مالی طرح‌های زیربنایی؛
- استفاده از ظرفیت الگوهای مشارکت عمومی و خصوصی⁴ برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی با استفاده از منابع بخش خصوصی؛
- اصلاح قوانین و مقررات جاری و هدایت منابع اقتصاد در جهت توسعه و تکمیل زنجیره‌های یکپارچه تولید.

2.Certificating

3.Licensing

4. Public and Privet Participation (PPP)

فعال سازی توسعه منطقه‌ای

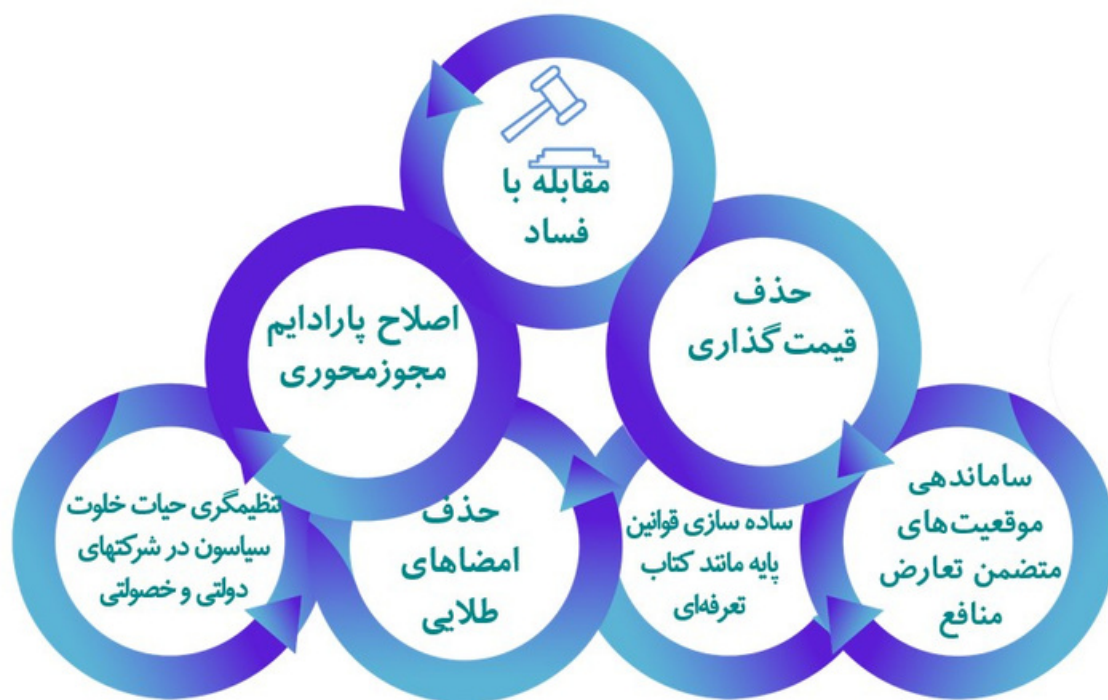
- ایجاد «قانون کار» استان محور؛
- رفع انحصار از امتیازات منطقه‌ای و بهره‌برداری از معادن؛
- اجرای کلان پروژه‌های ریلی و راه‌سازی مبتنی بر تصویر کلان کسب جایگاه قطب ترانزیتی منطقه و راه ابریشم؛
- توسعه شهرهای جدید مبتنی بر برنامه توسعه کشور (مشمول بر توسعه راه‌ها)؛
- پیاده‌سازی الگوی توسعه‌دهندگی و رگولاتوری توسعه منطقه‌ای با محوریت صنایع بزرگ و بخش‌های صنعتی فعال هر منطقه؛
- تمرکز بر توسعه صنعتی و منطقه‌ای استان‌های جنوبی کناره آب‌های آزاد، با همکاری شرکای بین‌المللی؛
- ایجاد قطب‌های ترانزیتی، صنعتی و بازرگانی منطقه‌ای در استان‌های محروم مرزی، پس از رفع زیربنایی امکان قاجاق.

توسعه اقتصاد بخشی

- رفع انحصار از بهره‌برداری از معادن و منابع زیرزمینی با وضع حقوق دولتی مناسب به منظور سرمایه گذاری مجدد؛
- توسعه زیرساخت‌های ریلی و راه‌سازی و توسعه خطوط انتقال آب و برق و گاز و میعانات در مسیر برنامه‌های توسعه؛
- اصلاح مسیر صنایع موجود در جهت اعمال سیاست‌های افقی و بنیان‌گذاری صنایع جدید بر محور توسعه منطقه؛
- توسعه ظرفیت پیمانکاری و قطعه سازی صنایع در جهت تکمیل زنجیره و صادرات به کشورهای منطقه.

رفع موثر و هوشمندانه تحریم‌ها

- کاهش هزینه مبادلات مالی
- هدایت همزمان مذاکرات با بقیه کشورهای مهم مانند چین، روسیه و هند و استفاده از برگ بنده آن‌ها به عنوان ابزار چانه زنی با آمریکا
- تقویت برگ برنده های مذاکرات کشور با آمریکا (کاهش زمان گریز هسته‌ای و...)



کاهش رتبه ادراک فساد ایران به میانگین کشورهای خاورمیانه

با حذف قوانین و سیاست‌های فسادآفرین
در زمینه «امضاهای طلایی»
و نیز «کالاهای چند قیمتی»

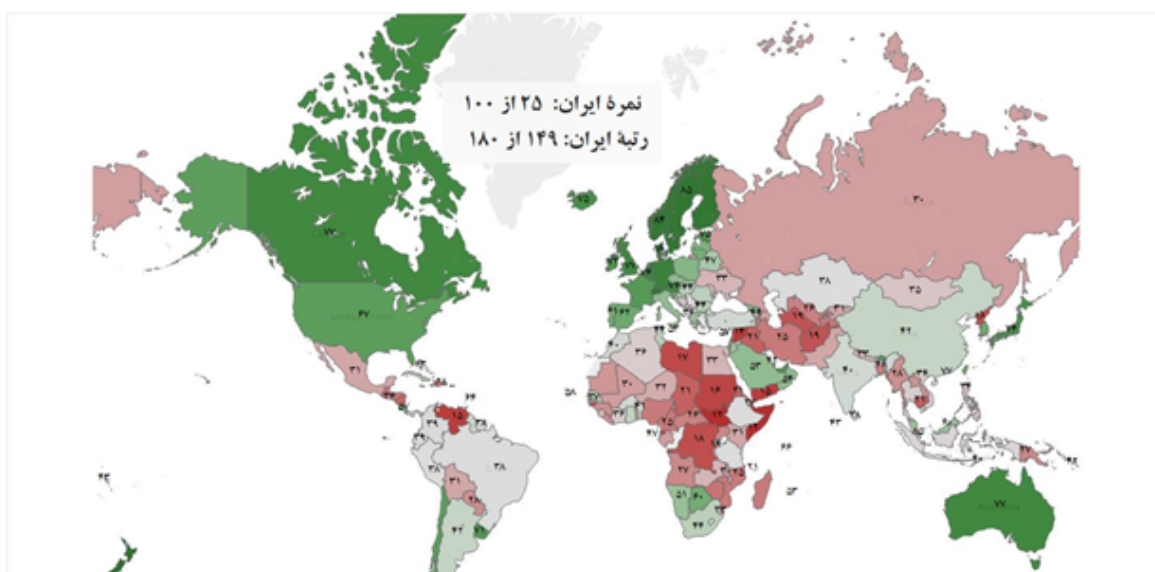


بخش عمده مجرمان اقتصادی دانه‌درشت، یا بر «امضاهای طلایی» سوار شده‌اند و یا بر «کالاهای چند قیمتی».

بخش بزرگی از طرح‌های 3 دهه اخیر که با برچسب «حمایت از فقرا» یا «حمایت از تولید» اجرا شده‌اند، از کانال «امضا های طلایی» یا «کالاهای چند قیمتی»، نهایتاً به خط تولید «سلاطین اقتصادی» ختم شده‌اند.

برای مبارزه ریشه‌ای با فساد، حذف قوانین «سلطان‌ساز» اولویت بسیار بیشتری نسبت به «اعدام سلطان‌ها» دارد.

نمودار 11: وضعیت نامساعد شاخص ادراک فساد (منبع: موسسه بین‌المللی شفافیت)

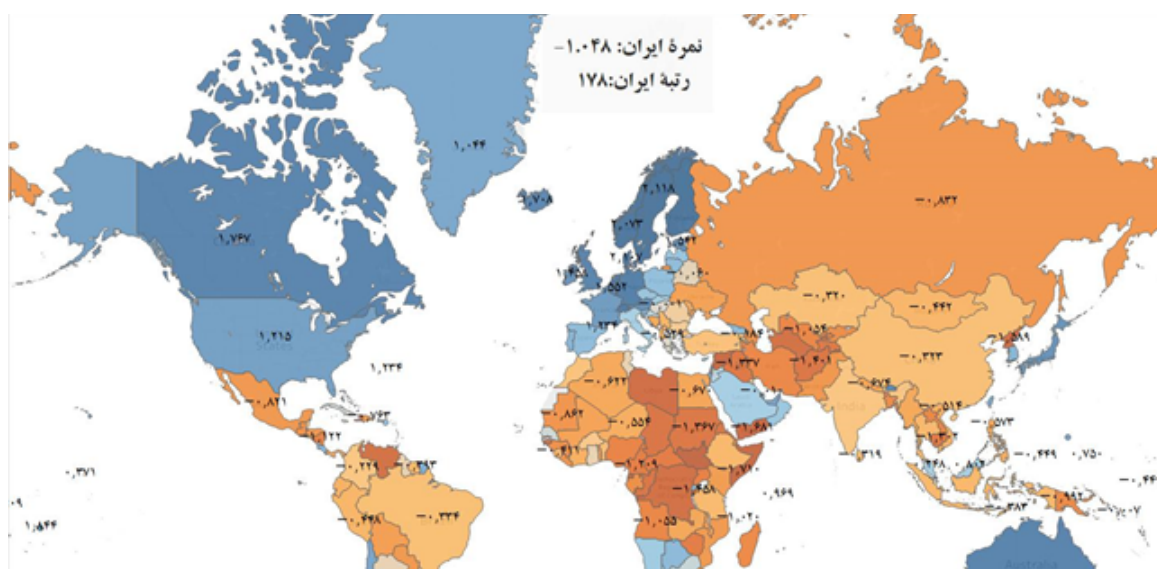


چرا مقابله با فساد برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

درک عمومی از وضعیت فساد در کشور به هیچ وجه وضعیت خوبی ندارد. این امر منجر به سلب اعتماد بخش زیادی از مردم و کاهش شدید سرمایه اجتماعی شده است. انعکاس این امر را در آمار شاخص ادراک فساد موسسه بین‌المللی شفافیت برای سال 2020 (نمودار 11) می‌توان مشاهده کرد. کشور ما به هیچ وجه وضعیت خوبی از این حیث ندارد. در بین 180 کشور دنیا، ما در جایگاه 149 قرار گرفته‌ایم. گرچه ممکن است بر روش اندازه‌گیری و منابع کسب اطلاعات موسسه بین‌المللی شفافیت ایراداتی وارد باشد؛ اما به هر حال تنها شاخص قابل مقایسه بین‌المللی همین گزینه است. البته می‌دانیم شاخص ادراک فساد دقیقاً بر میزان فساد در کشور منطبق نیست؛ اما نمی‌توان منکر وضعیت نامطلوب فساد در اقتصاد کشور شد.

متأسفانه شاخص کنترل فساد کشور نیز وضعیت بسیار بدی دارد. همان گونه که نمودار 12 نشان می‌دهد، در سال 2020 رتبه ایران 178 است. بر این اساس، باید حتماً دولت بعد، مقابله با فساد را در فهرست اولویتهای خود قرار دهد. سرنخ بسیاری از فسادهای اقتصادی کشور به «امضاهای طلایی» و «کالاهای چند قیمتی» برمی‌گردد. ساختار قوانین ما، مجموعه وسیعی از «امضاهای طلایی» را در اختیار مأموران دولتی قرار داده است؛ از صاحبان امضاهای طلایی که می‌توانند صدها میلیارد تومان وام بدون بهره را با یک امضا تخصیص دهند تا صاحبان امضاهای طلایی که می‌توانند در یک لحظه، انواع مجوزهای انحصاری را برای افراد ذی‌نفوذ صادر کنند. از امضاهای طلایی برای انواع معافیت‌های مالیاتی گرفته تا امضاهای طلایی برای معافیت‌های گمرکی و حتی امضاهای طلایی برای مجوز دادن به تعویق چند ساله پرداخت اقساط وام‌های بانکی.

نمودار 12: وضعیت نامساعد کنترل فساد ایران (منبع: موسسه بین‌المللی شفافیت)



در کشور ما بنا به رویه رایج در چند دهه اخیر، معمولاً یکی از روش‌های «حمایت از فقرا» یا «حمایت از تولیدکنندگان» آن است که کالایی را به صورت «چند قیمتی» توزیع کنیم. از «دلار چند قیمتی» گرفته تا «فولاد چند قیمتی» و «خودروی چند قیمتی» و «سکه طلای چند قیمتی» و «قیر چند قیمتی» و «مرغ چند قیمتی» و امثالهم. واضح است که بخش بزرگی از مفسدان اقتصادی چند دهه اخیر، ثروت‌های بادآورده خود را از سفره چرب و شیرین «کالاهای چند قیمتی» کسب کرده‌اند. هم امضاهای طلایی و هم کالاهای چند قیمتی، نمونه «قوانین سلطان‌سازی و مفسد پرور» هستند. اگر این قوانین در پاک‌ترین و سالم‌ترین اقتصاد دنیا هم اجرا شوند، قطعاً به سرعت شاهد «خط تولید انبوه سلاطین اقتصادی» خواهیم بود.

چگونه می‌توانیم وضعیت فساد اقتصادی در کشور را بهبود دهیم؟

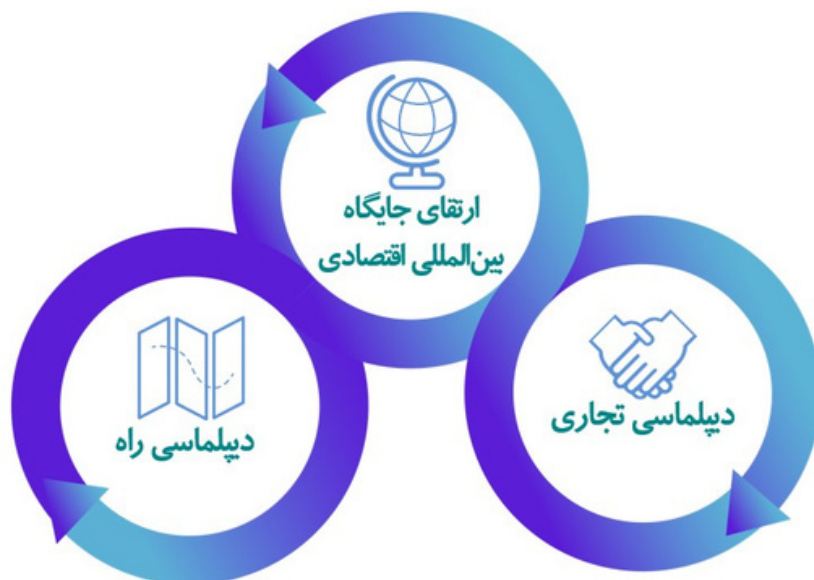
- مهم‌ترین علل بروز فساد در اقتصاد کشور را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:
- قیمت‌گذاری: به عنوان مثال می‌توان به ارز 4200 و قیمت‌گذاری سوخت اشاره کرد که منجر به ترویج فساد و قاچاق شده است.
- غلبه پارادایم مجوزدهی بر استانداردگذاری: این پارادایم منجر به ایجاد امضاهای طلایی در فرایند اخذ مجوزهای مختلف شده، برای مرتبطان و گروه‌های ذینفع، انحصار و حبس مجوز ایجاد کرده و منجر به بروز تعارض منافع برای اصناف، کارکنان و بازنشستگان وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی شده است.
- قوانین و رویه‌های منجر به ایجاد فرصت‌های تعامل رو-در-روی مأمور حکومت و مردم: این قوانین و رویه‌ها، امضای طلایی ایجاد کرده و احتمال بروز پدیده رشوه را به شدت افزایش می‌دهند. ممیزمحوری مالیاتی، بازرس محوری تأمین اجتماعی، بروکراسی‌های اداری برای ارائه خدمات ضروری دولتی به شهروندان، اتکا به کارشناس محوری برای ارزیابی‌ها و استفاده از مامورین نیروی انتظامی برای کنترل نظم از جمله مواردی هستند که منجر به امضای طلایی شده‌اند.
- قوانین و رویه‌های منجر به بروز تعارض منافع: برخی از این رویه‌ها به اتحاد قاعده‌گذار و مجری یا ناظر و نظارت‌شونده مرتبط هستند. نظام پزشکی و نظام مهندسی، سهام‌داری مشترک بانک مرکزی و بانک‌ها در برخی شرکت‌های و تعیین تعرفه‌های کارشناسی توسط شوراهای متشکل از مجریان، مصادیقی از این نوع تعارض منافع هستند. برخی مواقع اتحاد مجری و داور منجر به بروز تعارض منافع و متعاقباً فساد می‌شود. فرایند حل اختلاف و دادرسی در نظام مالیاتی، تأمین اجتماعی و گمرک، مصادیقی از این نوع تعارض منافع هستند.
- پدیده درب‌های چرخان/گردان: مانند استفاده از پزشکان در نظام پزشکی یا استفاده از اعضای هیأت مدیره و مدیران بانکی در بانک مرکزی و...
- بروز تعارض منافع در تصمیم‌های سیاستی و کلیدی نظام حکمرانی کشور: امکان تصمیم‌گیری متأثر از منافع فردی یا گروهی یا تحت فشار گروه‌های ذی‌نفع و همچنین سوء استفاده از اطلاعات محرمانه و... برای پیگیری منافع فردی از جمله تبعات این نوع تعارض منافع هستند.
- ایجاد حیات خلوت برای سیاسیون: این نوع از زمینه‌های مربوط به بروز فساد را عمدتاً می‌توان در شرکت‌های دولتی، نهادهای عمومی غیردولتی (شستا، شرکت‌های سهام عدالت و...) و اخیراً استفاده از صندوق‌های قابل معامله برای واگذاری سهام دولتی یا سهام عدالت مشاهده کرد.

- پیچیدگی قوانین: نهایتاً اینکه، برخی مواقع، پیچیدگی بیش از حد و غیرضروری قوانین، منجر به بروز فساد می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به قانون 272 صفحه‌ای تعرفه‌ها اشاره کرد که زمینه سوء و فساد شدیدی فراهم کرده است،

بر این اساس، لازم است که اقدامات زیر برای مقابله با فساد در دستور کار قرار گیرند:

1. حذف قیمت‌گذاری؛
2. کنارگذاشتن پارادایم مجوزمحوری؛
3. حذف تعاملات مستقیم مردم و کارکنان دولت (امضای طلایی): حذف ممیزمحوری مالیاتی و بازرسی محوری تأمین اجتماعی؛
4. حذف/ساماندهی موقعیت‌های متضمن تعارض منافع: چرخش مدیران شبکه بانکی و بانک مرکزی، تسلط پزشکان بر وزارت بهداشت و نظام پزشکی و...
5. حذف یا تنظیم‌گری حیات خلوت سیاستون در شرکت‌های دولتی و خصولتی
6. ساده سازی قوانین پایه مانند کتاب تعرفه‌ای





ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور، و افزایش 100 درصدی نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی



این برنامه با ایجاد شبکه‌ای وسیع از تعاملات اقتصادی و تجاری برنده برنده با کشورهای منطقه، رونق اقتصادی پایدار ایجاد می‌کند، امنیت مرزهای مشترک را ارتقا می‌دهد و فقر در استان‌های مرزی را به حداقل می‌رساند.

این برنامه با ایجاد حلقه‌های اقتصادی و تجاری متعدد بین ایران و کشورهای منطقه، هزینه‌های تحریم مجدد ایران را بالا برده و به معنای کاهش «تحریم‌پذیری» اقتصاد ما خواهد بود.

نمودار 13: نقشه کل راه‌های جاده ابریشم



چرا ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور برای نجات اقتصاد ایران ضروری است؟

عراق از طرفی دارای درآمدهای زیاد نفتی است اما از طرفی به شدت نیازمند انواع سرمایه‌گذاری‌ها در زیرساخت‌ها و صنایع مختلف است. اقتصاد افغانستان، پاکستان و یمن نیز در وضع مناسبی قرار ندارند و شاید از همه مهم‌تر آن‌که اقتصاد جهانی در حال گذار از یک جهان تک قطبی به جهان چند قطبی است. در طول تاریخ این فرآیند گذار همواره همراه با تهدیدها و فرصت‌های مختلف بوده است.

مجموعه این عوامل ایجاب می‌کند که اتخاذ یک چشم‌انداز جدید که در آن تعاملات اقتصادی فعال محور اصلی تعاملات ایران با سایر کشورها است و هدف میان‌مدت ایران در آن توسعه اقتصادی خود و کشورهای منطقه است یک ضرورت و نه یک گزینه باشد. در این نگاه ایران کشوری مستقل است که به عنوان عامل توسعه در منطقه به تعامل فعال اقتصادی با سایر قدرت‌های اقتصادی می‌پردازد. رکن بسیار مهم دیگر این چشم‌انداز باید بهبود و مقاوم‌سازی اتصال ایران به نظام پرداخت‌ها و نظام مالی سایر کشورها باشد.

مادامی که توافقات ایران با سایر کشورها پیرامون مسائل امنیتی است، هرگونه قراردادی مستقل از کیفیت متن آن دچار مسئله ناسازگاری زمانی است. این ناسازگاری زمانی در عمل، باعث چرخه‌های تحریم بلند مدت و گشایش‌های موقت می‌شود که در طول زمان تنها منجر به ضعیف‌تر شدن اقتصاد ایران می‌شود. عملکرد بسیار بد اقتصاد ایران در ده سال گذشته از طرفی باعث کمرنگ‌شدن نقش اقتصاد ایران در جهان شده و از طرف دیگر، باعث تنزل رفاه خانوار شهری و روستایی به سطح رفاهش در سال‌های انتهای دهه 70 شمسی شده است. این عملکرد اقتصادی همچنین باعث فعال شدن بسیاری از گسل‌های اجتماعی (علی‌الخصوص اختلافات مذهبی در جنوب شرق) در ایران شده است. نمودار 14 روند نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی ایران همواره زیر 10 درصد بوده است. میانگین این عدد برای دنیا حدود 28.5 درصد است و کشورهای معدودی هستند که این نسبت برای آن‌ها پایین‌تر از 10 درصد است.

البته وضعیت اقتصادی بسیاری از کشورهای منطقه هم چندان خوب نیست. لبنان دچار بحران بانکی و ارزی بسیار شدیدی است. سوریه مدفون در زیر آوارهای جنگ داخلی است.

نمودار 14: روند زمانی نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی



این چشم‌انداز باید به نوعی تعبیه شود که اولاً توسعه اقتصادی قدرت‌های اقتصادی فعلی به نوعی در راستای توسعه اقتصادی ایران بشود تا در نتیجه ایران جایگاه خودش را در پازل اقتصاد جهانی بیابد. از طرف دیگر این طراحی باید به نوعی باشد که نقش ایران نقش یک عامل مستقل و متوازن کننده در این فرآیند گذار باشد. در غیر این صورت همواره بخشی از بازیگران منطقه‌ای و اقتصاد جهانی انگیزه بسیاری برای جلوگیری از اجرایی شدن این چشم‌انداز را دارند.

از طرف دیگر، تا زمانی که اتصال ایران به اقتصاد کشورهای دیگر «فقط» از مسیر صادرات «نفت و گاز» باشد، کشور ما به سادگی می‌تواند تحریم شود و فقط کافی‌ست یک صادرکننده دیگر نفت و گاز، تأمین نفت و گاز مشتریان ما را بر عهده گیرد. در نقطه مقابل، تحریم کردن کشوری مانند مالزی بسیار پیچیده است؛ چرا که این کشور شبکه پیچیده‌ای از منافع اقتصادی برنده برنده با کشورهای اطراف خود دارد که اقتصاد این کشور را تحریم ناپذیر می‌کند.

برای درهم‌تنیده کردن اقتصادمان با اقتصاد ده‌ها کشور دیگر و رسیدن به اقتصادی تحریم‌ناپذیر که تحریم آن بسیار سخت و پیچیده باشد، 3 استراتژی میان‌مدت می‌توانیم به کار ببریم: اول، تجارت آزاد با همسایگان؛ دوم، تبدیل ایران به محور ترانزیت کالاهای مختلف و سوم، دیپلماسی فعال اقتصادی در قبال چین، روسیه و هند که می‌تواند موضع ما در مذاکره با 1 + 5 را هم بسیار ارتقا دهد. بسیاری از اقتصادهای قوی منطقه ما مثل امارات یا بحرین، با بیش از 100 کشور جهان پیمان تجارت آزاد دارند. همین یک مسئله کافی‌ست که این کشورها بتوانند بخش بزرگی از سرمایه‌گذاران ایرانی را به کشور خود جذب کنند. ضمن اینکه استان‌های مرزی ما عموماً دچار فقر اقتصادی شدید و بحران اشتغال هستند. از طرف دیگر، هم ایران و هم کشورهای همسایه، هر ساله هزینه‌های سنگینی را برای تأمین امنیت مرزها اختصاص می‌دهند. همه این مشکلات می‌تواند با طراحی پیمان تجارت آزاد در قالبی برنده برنده، به شکل زیربنایی حل شود.

توسعه اقتصادی چین و هند به قدری سریع است که پیش‌بینی می‌شود ظرف 20 سال آینده، تولید ناخالص ملی هر دو کشور بالاتر از ایالات متحده خواهد بود. هر 2 کشور برای رشد سریع صادرات و واردات خود نیازمند شبکه حمل‌ونقل سریع و ارزانی هستند که ایران مزیت ژئواستراتژیک پررنگی برای میزبانی از قسمت مهمی از این شبکه حمل‌ونقل کالا را دارد.

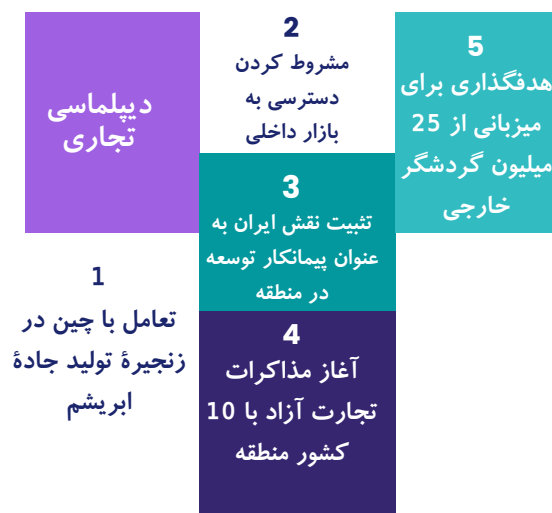
با توجه به هم‌سطح بودن توان تولیدکنندگان ایران و کشورهای همسایه، پتانسیل مناسبی برای طراحی تعامل اقتصادی برنده برنده در قالب «پیمان تجارت آزاد» وجود دارد. اگر تجارت آزاد با همسایگان داشتیم، شبکه‌ای پیچیده از منافع متقابل شکل می‌گرفت که قدرت چانه‌زنی ما در برابر اروپا و آمریکا و امثال‌هم را بسیار بالاتر می‌برد. پیمان تجارت آزاد بین ایران و کشورهای همسایه، می‌تواند امنیت مرزهای ما را ارتقا دهد؛ آن هم با هزینه بسیار کمتر.

سهم ما از بازار جهانی گردشگری، زیر 0.5 % است. این مسئله، یعنی محروم شدن از انبوه شغل‌ها و نیز محروم شدن از یک ابزار کلیدی در ارتقای امنیت و بهبود قدرت دیپلماسی فرهنگی کشورمان. فرصت ویژه‌ای که با جهش قیمت دلار برای توسعه جذب گردشگران خارجی ایجاد شده، اگر اقدامات فوری در این زمینه انجام نشود، از دست خواهد رفت.

با وجود مزیت‌های جغرافیایی کلیدی ایران در حوزه حمل‌ونقل و ترانزیت، این مزیت‌ها به سرعت در حال واگذاری به کشورهای همسایه هستند. توسعه سریع تعامل تجاری توریستی ترانزیتی با کشورهای منطقه، بدون شبکه حمل‌ونقل سریع‌السیر و ارزان برای حمل مسافر و بار، پیشرفت بسیار کندی خواهد داشت.

چگونه می‌توانیم جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور را ارتقا دهیم؟

- حذف متقابل ویزای گردشگری با 18 کشور منطقه از ابتدای 1401 (لبنان، سوریه، عراق، افغانستان، پاکستان، هند، بنگلادش، ترکیه، ترکمنستان، ارمنستان، آذربایجان، تاجیکستان، اردن، امارات، قطر، بحرین، عمان، کویت)
- حذف متقابل ویزای گردشگری با 100 کشور تا 1404
- آزادی کامل سرمایه‌گذاران خارجی برای ساخت هتل در ایران (با شرط داشتن شریک ایرانی)
- صدور مجوزها ظرف 10 روز، برای متقاضیان سرمایه‌گذاری گردشگری در شهرهای زیر 50 هزار نفری و روستاها



برای ارتقای جایگاه بین‌المللی اقتصاد کشور لازم است که دولت آینده هم در حوزه دیپلماسی راه و هم در حوزه دیپلماسی تجاری نقشی فعالانه ایفا نماید. در حوزه دیپلماسی راه باید اقدامات زیر در اولویت قرار گیرند:

- احیا و تثبیت جایگاه کلیدی ایران در جاده ابریشم
- احیا و تثبیت جایگاه ایران در مسیر مائوسام
- احیای کریدور شمال به جنوب
- راهبری توسعه سریع مسیر جاده ابریشم در کشورها حوزه مقاومت
- تثبیت جایگاه ایران به عنوان قطب ترانزیتی منطقه

از منظر دیپلماسی تجاری نیز باید محورهای زیر در اولویت قرار گیرند:

- ایران باید به عنوان عامل پیمانکاری پروژه جاده ابریشم در منطقه به رسمیت شناخته شود.
- تعامل با چین در زنجیره تولید پروژه جاده ابریشم و استفاده بهینه از ظرفیت فولاد، راه آهن و سیمان کشور
- مشروط کردن دسترسی به بازار داخلی (تعرفه ترجیحی) به ورود قطعه‌سازان کشور به زنجیره تأمین جهانی و ایفای نقش هاب صادراتی در منطقه
- آغاز مذاکرات «تجارت آزاد» با 10 کشور منطقه از ابتدای 1401
- هدفگذاری برای میزبانی از 25 میلیون گردشگر خارجی (1.5% گردشگران جهان) در سال 1404 با برنامه‌های:



با هم ایران را می‌سازیم

